

در محکوم له ۱۰ اقدام به توقیف خولنگ سرفقی یک باب مغازه تجاری [تاریخ کارشناسی ۱۳۹۷/۵/۱۴] واقع در همدان: خیابان شرعیته جنب بانک کارگشایی مرکز خرید صفویه [صفحه اول واصل ۱۴] مغازه سربوسی هدی کارخان - کل همدانه مغازه متعلق به حجت ابی جعفری با مساحت ۱۷ متر مربع کاربری تجاری دارای یک طبقه در محل مستاجر است که سرباسک در دیوار کتیسکی بالای ۱۳ سال ساخت ۶ دانگ ۱۷۵۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی شده است. مورد مزایده ۵ روز قبل از تاریخ مزایده قبل مشاهده است [آیزب ماده ۱۲۶ اج مدنی] اچ مدنی اچ فروشن در مزایده به مزایده برنده میسر می شود این اجزای است از مزایده است در صورت اختلاف قسمتی از ملک فقط بصورت شعیب و مشاع و اگزار خواهد شد. ا کسی برنده است که بالاترین قیمت پیشنهادی را ارائه دهد در صدر اسبی از پایان مزایده و ایالتی از این در مهلت یک ماه که مزایده نماید در غیر این صورت ده درصد بنفع دولت ضبط می شود [برایر ماده ۱۲۹ اج مدنی کارشناس خواهد شد] محل برگزاری دادگستری کل همدان و مزایده اتاق ۱۲۰ به باشد ۹۷۱۱۰۰۳

دادوراجرای احکام مدنی دادگستری همدان - زائری

اصلاحیه

در آگهی ابلاغ اخطاریه ماده ۸۷ پرونده شماره ۱۳۹۶۰۴۰۰۶۹۳۰۰۰۱۰۴ چاپ ۷ ی روزنامه قدس مورخ ۹۷/۷/۵ امین حساری نام پدربعدله شماره شناسنامه ۳۳۰۷ شماره ملی ۱۸۱۵۴۷۹۹۰۱۸۱۵ متولد ۱۳۶۷/۱۱/۲۳ ازمتن جا افتاده بود که اصلاح می شود. ۹۷/۱۱/۰۸۴۰۶

مدیراجرایی واحد اجرای اسنادرسمی زبرخان-سید حسن پورموسوی

آگهی حصر وراثت

آقای محمد علی گرگیج در برپنده کلاسه شورای حل اختلاف حوزه یک پشرویه تقاضای حصر وراثت نموده و اعلام داشته است که تداروان رستم گرگیج پدر پنجاب در مورخه ۱۳۹۷/۵/۱۲ در اقامتگاه ایلی خود فوت نموده و در حین نفوت عبارتند از: ۱- محمد علی گرگیج به شناسنامه شماره ۴۴ صادره از رامیان ۲- مسلم گرگیج به شناسنامه شماره ۲۵۷-۱۰۸۰۵۰۱۰۰ صادره از حوزه ۲ فردوس ۳- محمد حسن گرگیج به شناسنامه شماره ۳ صادره از حوزه یک باقی ۴- محمد حسین گرگیج به شناسنامه شماره ۵ صادره از حوزه یک باقی ۵- محسن گرگیج به شناسنامه شماره ۱۰۶۶-۵۸۰۲۰۰۰۰ صادره از حوزه ۲ فردوس ۶- فاطمه گرگیج به شناسنامه شماره ۴۴ صادره از حوزه یک باقی ۷- کزیز گرگیج به شناسنامه شماره یک صادره از خوسف همگی فرزندان متوفی ۸- گلشاه حسینی فرزند حسین به شناسنامه شماره یک صادره از حوزه ۲ بیرجند هسمر دالمن متوفی ۹- میر محمدی فرزند محمد به شناسنامه شماره ۸۸۹ صادره از حوزه دو طیس سینما هسمر دالمن متوفی و لاغر. مراتب یک نوبت در روزنامه آگهی میگردد چنانچه فردی اعتراض یا وصیت نامه ای دارد ظرف یک ماه از تاریخ انتشار به این روزنامه تسلیم و الا خواهی حصر وراثت صادر خواهد شد.

۹۷۱/۰۹۶۴

محمد دنیایی
رئیس شورای حل اختلاف حوزه یک بشرویه

آهنگی حصر وراثت

تخالفنامه قاضیه عدله زاده در پورنده کلاسه شورای حل اختلاف حوزه یک بشرویه تقاضای حصر وراثت نموده و اعلام داشته است که اختلاف معصومه نعمتی مادر متبجست در مورخه ۱۳۶۱/۱۲/۲۵ در اقامتگاه دالهی خود نموده و ورثه و محین القوت عبارتند از: ۱- عباس عدله زاده به شناسنامه شماره یک صادره از حوزه ۴ فردوس ۲- حمزه عدله زاده به شناسنامه شماره ۴ صادره از حوزه ۴ فردوس ۳- حسین عدله زاده به شناسنامه شماره ۱۲ صادره از حوزه ۴ فردوس ۴- علیرضا عدله زاده به شناسنامه شماره ۱۶ صادره از حوزه ۴ فردوس ۵- رحیم جعفری عدله زاده به شناسنامه شماره ۱۹ صادره از حوزه ۴ فردوس ۶- قاضیه عدله زاده به شناسنامه شماره ۷ صادره از حوزه ۴ فردوس ۷- حسین عدله زاده به شناسنامه شماره ۷۵۳ صادره از حوزه ۴ فردوس همگی فرزندان متوفی و لاغیر مراتبی که نویسنده در روزنامه آهنگی میگردد چنانچه فردی اعتراض یا وصیت نامه یا طرف ذری که ماه از تاریخ انتشار به این شورا تسلیم و الا گواهی حصر وراثت صادر خواهد شد. ۹۷۷-۹۷۱

محمد دنیایی
رئیس شورای حل اختلاف حوزه یک
بشرویه

۲۲. تعارضی بین احکام قطعی دادگاه با سند رسمی مالکیت ایجاد نشود و با منطبق مواد ۲۳ و ۲۷ قانون ثبت اسناد هم مغایرتی نداشته باشد. فلذا دعوی با نحو صحیح و قانونی مطرح نشده و مستنداً به ماده ۳ قانون این دادرسای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی رأی عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان خراسان رضوی می‌باشد. ۹۷۴/۹۷۱۰ تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۷/۱۹

حسن رضائی منفرد
رئیس شعبہ اول دادگاہ عمومی حقوقی تالیفات

خواندگان: ۱. اشکان اسکندری ۲. کسری اسکندری مجهول المکان
خواسته: اثبات صحت وقوع عقد بیع و الزام به تنظیم سند
به نام خدا - رأی دادگاه

در خصوص دادخواست آقایان و خانم ها - بهرام ۳ - کسان ۳ - حسینیعلی ۴ - کتابیون ۵ - نادر ۶ - حسینیعلی ۷ - لیلی ۸ - اوپینما اسکندری فرزندان مسعود خان یا و کاوک افغان به حاکم محلی به طرفیت آقایان و اشکان اسکندری ۲ - کسری اسکندری فرزندان ابرسان به خواسته ۱- اثبات صحت وقوع عقد بیع موضوع مبایعه نامه پیوسته دادخواستیه مقوم به بیست میلیون و یک هزار ریال - ازم - ابرسان خواندگان به تنظیم سند رسمی انتقال مالکیت به نام خود و اثبات الزام ایشان نسبت به تمامی سهم الارث خواندگان از محل مالکیت مرحوم ابرسان اسکندری و تمامی سهم الارث وی از بارشدر جهمداد اسکندری از پلاک های ثبتی شماره ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰ اصلی بخش ۱۴ مشهد و مزبوع و شرع چاپرچریج به شماره پلاک ثبتی ۱۴۸ اصلی مقوم به بیست میلیون و یک هزار ریال به دادخواست تقدیمی، گفته از اینجه زمین مذکور دارای سابقه ثبتی می باشد و از طرفی حسب استعمال صورت گرفته از اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان سند مالکیت ثبتی به نام خواندگان صادر نشده است و از طرفی هرگونه ادعای مالکیتی نسبت به این ثبتی به نام همرا به انتقال رسمی مطرح گردد تا تعارضی بین احکام قطعی دادگاه با سند رسمی مالکیت ایجاد نشود و با منطبق مواد ۲۷۲ و ۲۷۳ قانون ثبت اسناد می مخالفی نباشد. یافته فلذا دعوا به نحو صحیح و قانونی مطرح نشده است و مستند به ماده ۴ قانون ادین دادرسی دادگاههای عمومی، انقلاب در امور مدنی عدم استماع دعوی خواهان از ر صادر و اعلام می داری. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان خراسان رضوی می باشد ۹۷۵-۹۷۱

تاریخ انتشار : ۱۳۹۷/۰۷/۱۹
حسین رضائی منفرد
رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تایباد

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

بایگانی پرونده ۹۷۰۲۸۲ شعبه اول دادگاه عمومی قهابوند
وقت رسیدگی: یکشنبه ۱۳۹۷/۸/۲۷ ساعت ۹:۳۰ صبح
خواهران خانم فاطمه حسینی فرزند برامیعلی ساکن قهابوند روستای بوبوک آباد
خواننده آقای ابوالفضل اجلاقی فرزند علی مجهول المکان
خواسته تلاق به درخواست زوج
خواهران دادخواستی به خواسته فوق تسلیم دادگاه عمومی قهابوند نموده که وقت رسیدگی
تعیین شده بدست مجهول المکان بودن خوانده و به دستور قاضی دادگاه وقت به تجویز ماده ۷۲
قانون آیین دادرسی در امور مدنی یک بابت رد یکی از جراید کثیر الاشهر درج تا خوانده از
تاریخ نشر آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام آدرس و نشانی کامل خود نسخه های
ثانی را دادخواست و ضامنه را دریافت نماید یا در جلسه رسیدگی حضوری نماید. در غیر اینصورت
دادگاه غیاب رسیدگی و تصمیم مقتضی را اتخاذ خواهد نمود. ۹۷۱۰۸۲
منشی دادگاه عمومی بخش قهابوند - محمود علی زاد

آکمی مزایدہ نوبت دوم سرقلمی نوبلی
در پربنده کلاسه ۹۶۱۸۳۶ اجرایی ملی رای اداره از شعبه ۱۶ محاکم حقوقی دادگستری
استان همدان
محکوم له: حسین حاجی محکوم علیه: حجت الله چراشی
محکوم به: ۴۵۰,۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ رال در حق محکوم له و نیم سر دولتی برابر قانون لذا با توجه
به اینکه محکوم علیه نسبت به برآفت خاص خویش اقدامی نکرده است. این اجرا به درخواست

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور یک مرتبه آگهی می گردد تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یکماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۰۸۰

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف زابل- مظاهری

الف: ۱۱۷۴

رونوشت آگهی حصر وراثت

خامصیا عارفی فرزند غلامرضا دارای شناسنامه شماره ۳۴۶۰۹۸۵۴۳ به شرح دادخواست کلاسه ۴۶۷-۹۷۰/۱ ازین شورا در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان راضیه عارفی به شماره شناسنامه ۲۴۰۱-۲۴۲/۱ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۵/۰۹ در اقامتگاه دائمی خود بدورد زندگی گرفته و برین وجه فوت آن مرحوم منحصراست به افراد ذیل:

۱- بابا عارفی فرزند غلامرضا دارای شناسنامه شماره ۳۴۶۰۹۸۵۴۳ دختر متوفی ۳- امیرحسین عارفی فرزند غلامرضا دارای شناسنامه شماره ۳۴۶۱۵۵۲۸۱ پسر متوفی ۲- غلامرضا عارفی فرزند ابراهیم دارای شناسنامه شماره ۷۳۲ همسر متوفی متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تفسیرات مقدماتی در خواست مزبور یک مرتبه آگاهی می گردد تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آگاهی ظرف مدت یکماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۰۸۱

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف زابل- مظاهری

م. الف. ۱۱۷۶

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خاتم فاطمه رودینی نیا دارای شناسنامه شماره کد ملی ۰۸۱۰۰۳۴۲۷۱ شرح درخواست به کارنامه ۱۹۰۷۹۰۲۹۷/ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمدرضا خدادادی به شماره شناسنامه ۳۰ در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۲۷ در اقامتگاه دائمی خود بدبرد زندگی گفته و ورثه حین فوت آن مرحوم منحصراست به :

۱- فاطمه رودینی نیا کد ملی ۰۸۱۰۰۴۴۲۷۱ متولد ۱۳۹۳/۳/۲۳ هجر متوفی ۲۸- عرگان خدادادی کد ملی ۰۴۰۶۰۵۳۳ متولد ۱۳۹۷/۱/۲۱ فرزند متوفی

۲- علیزاده خدادادی کد ملی ۰۷۴۰۸۷۹۴۲۱ متولد ۱۳۹۲/۱/۲۵ فرزند متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۴۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد یا بواسطه آن متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۰۹۶۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۷/۱۹

قنبر مرزانی
قاضی شورا شعبه ۱ شورای حل اختلاف شهرستان تایباد

خواهنا، ۱. کتابین اسکندری ۲. نادر اسکندری ۳. بهرام اسکندری ۴. اوگینا اسکندری ۵. حسنعلی اسکندری ۶. کتابیان اسکندری ۷. حسین علی اسکندری ۸. لیلی اسکندری ۹. واکلت آقای حامد یحیایی به نشانی: تایباد - امام خمینی (ره) نبش امام خمینی ۷ - پلاک ۱ طبقه اول واحد سمت راست .

خوانندگان: ۱. حسین سالمی مشهد ریزه ۲. مریم سالمی مشهد ریزه ۳. حسن سالمی مشهد ریزه ۴. علی سالمی مشهد ریزه همگی مجهول المکان ۵. محمد سالمی مشهد ریزه ساکن مشهد - سیمانه ۱۲ نم پست اول ب ۳۷ طبقه ۳ رنگ ۴

خواسته: اثبات صحت وقوع عقد و الزام به تنظیم سند

« به نام خدا - رای دادگاه »

در خصوص دادخواست آقایان و خانم ها - بهرام اسکندری - کتابان ۲- حسینی ۴- کتابان ۵- نام -رحمعلی ۷- لیلی ۸- وگنهایکی اسکندری فرزندان مسعود خان ۹- وکالت آقای حامد حبیبی به طرفیت آقایان و خانم ها ۱- محمد سالمی مشهدیزه فرزندان محمد ۲- مریم ۳- حسن ۴- حسین ۵- علی همگی سالمی مشهدیزه فرزندان محمد ۶- به خواسته ۱ اثبات صحت وقوع عقد به موضوع مبادیه نامه پیوست دادخواست است مقوم به بیست میلیون و یک هزار ریال ۲- الزام خواندگان به تنظیم سند رسمی انتقال ملکیت به نام خواهان به نسبت ائشان نسبت به تمامی سهم الارث خواندگان از محل ملکیت مرحوم منیر اسکندری از پلاک های ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶

رونوشت آگهی حضوروات

آقای محمدرضا کمالی دارای شماره شناسنامه ۶۴۶۷۸۹-۳۶۶ به شرح دادخواست کلاس ۹۰۴۴۲ ازین شورا در خواست گواهی حضر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادوار، مهین پوریان بشماره شناسنامه ۱۳۰۳۰۰۲۰۰ تاریخ ۱۳۹۵/۵/۲۰ را اقامتگاه ای خود بدرو زندگی گفته و ورته حق القوت آن هر حرمه منصر است به افراد ذیل :

۱- محمدرضا کمالی فرزند ناصر بشماره شناسنامه ۶۴۶۷۸۹-۳۶۶ پدر متوفی
۲- مطهره کمالی فرزند ناصر بشماره شناسنامه ۹۲۱۴ دختر متوفی
۳- ناصرت کمالی فرزند علی بشماره شناسنامه ۱۳۳۸ هسبر متوفی
متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات قضائی در خواست مزبور یک مرتبه آنجهمی می گردد تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آنجهمی ظرف مدت یکماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۰۷۷

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف زابل - مطهری

م. الف: ۱۱۷۸

رونوشت آگهی حضور وراثت

ای مجید نیرآر دارای شماره شناسنامه ۰۲۲۱۹۵-۲۶۶۰ به شرح دادخواست کلاس ۹۷۰۲۶۸ ازین شهر در خواست گواهی حضر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادوار حسین نیرآر به شماره شناسنامه ۸۰۴ درتاریخ ۱۳۹۵/۶/۱۶ در اقامتگاه دائمی خود بدرو زندگی گفته و ورثه این فوت آن مرحوم منحصراست به افراد ذیل :

۱- مجید نیرآر فرزند حسین بشماره شناسنامه ۰۲۲۱۹۵-۲۶۶۰ پسر متوفی

۲- زهراجه کجکباهی مقدم فرزند ایرادمجید بشماره شناسنامه ۷۱۶ پسر متوفی

۳- علیرضا نیرآر فرزند حسین بشماره شناسنامه ۰۷۳۳۲۱-۲۶۶۰ پسر متوفی

۴- محمدرضا نیرآر فرزند حسین بشماره شناسنامه ۰۵۹۶۰۵-۲۶۱۰ پسر متوفی

۵- مجتبی نیرآر فرزند حسین بشماره شناسنامه ۰۴۳۳۲۹-۲۶۶۰ پسر متوفی

متوفی وارث دیگری ندارد.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور یک مرتبه آهلی می گردد تا هر کس اعتراضی دارد و با وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آهلی طرف مدرک بکما به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۰۸

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف زابل - مظاهری

م الف: ۱۱۷۷

آقای محمدرضا شهیرکی دارای شماره شناسنامه ۲۳۳۳۳ به شرح دادخواست کالا ۹۷۰۴۴۸ زاین شهر در خواست گواهی حضر وراثت نموده و چنین توضیح داده که نامبرو حسین شهیرکی شماره شناسنامه ۲۹۰ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرو زندگی گشته و ورثه حقیقی آن فوتان از مرحوم مشخص است به افراد ذیل:

- ۱- محمدرضا شهیرکی که فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۳۳۳۳۳۳۳ پسر متوفی
- ۲- سمیا شهیرکی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۳۰۵ دختر متوفی
- ۳- لاله شهیرکی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۵۲۵ دختر متوفی

مقتضای مراتب در ذیل، بنادر.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مجبور یک مرتبه آگاهی می گردد تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آگاهی ظرف مدت یکماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۰۶

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف زابل - مظاهری

الف: ۱۱۸۳

رونوشت آگاهی حصر وراثت

آقای احمد رضا شریعی شریفی دارای شماره شناسنامه ۵۰۴ ... به شرح دخواست: کلاسا ۴۳۲/۱۹۷۰/این شورا در خواست گواهی حصر وراثت نمود و چنین توضیح داده که شاهرار محمد شریعی شریفی بشماره شناسنامه ۱۵۱۸/۱۹۴۵/در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۳ در اقامتگاه دائمی خود بپروند زندگی گفته و ورکه حین القوت آن مرحوم منحصر است به افراد ذیل :

۱- احمد رضا شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۵۰۴ پسر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

۲- ناهید شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۴۲۸ دختر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

۳- تیرین شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۵۰۴ دختر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

۴- علیرضا شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۱۶۱/۱۲/۱۳۹۴ پسر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

۵- حبیب رضا شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۲۳۸ پسر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

۶- محمدرضا شریعی شریفی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۱۱۲/۱۲/۱۳۹۴ پسر متوفی ۲۵/۱۲/۱۳۹۴

تتویق وراثت دیگری ندارد.

پیشنهادسفر

سفر با دوچرخه در ایران!



مردم ایران چهار پنج سال بیشتر نیست که با مفهوم سفر با دوچرخه یا همان سایکل توریزم آشنا شده‌اند. آن هم به لطف صفحات مجازی آدم‌هایی که اصلاً همه کار و بارشان مسافرت کردن با دوچرخه‌است. حالا به واسطه تصاویر و فیلم‌های جذابی که از سفر با دوچرخه و آدم‌هایش دست به دست می‌چرخد، شوق دوچرخه شده‌اند و زده‌اند به دل جاده که سفر متفاوتی را تجربه کنند. امروز می‌خواهیم مسیرهایی را در همین ایران خودمان به شما معرفی کنیم که به قول معروف جان می‌دهند برای سفرهای یکی دو روزه با دوچرخه.

شاهرود – گرگان

بهتر است حرف _____های باشید!

شهرستان شاهرود که معرف حضورتان هست، در جنوب این شهر قله‌ای است ۴۰۰۰ متری به نام شاهوار که نمش را کمتر شنیده‌اید. اگر از جاده شوشه مرتفع در بخش مُجن در شمال شهرستان شاهرود می‌توانید به گردنه چهار باغ برسید و از آن‌جا در جنگل‌های سرسبز گرگان رکاب بزنید و بعد به علی آباد برسید. در این مسیر می‌توانید ۱۵۰ کیلومتر را با دوچرخه در مناطق زیبای کوهستانی و جنگلی ایران در البرز شرقی طی کنید و لذت ببرید. البته این نکته را هم در نظر داشته باشید که سفر با دوچرخه در این مسیر را در فصلی غیر از زمستان تجربه کنید.

هراند – خمد

برای نیمه حرفه‌ای‌ها

آن‌هایی که هنوز چندان حرفه‌ای نیستند و نمی‌توانند سفرهای سنگین با دوچرخه بروند، دوچرخه سواری سبک در جاده فیروزکوه در استان مازندران برای این فصل، پیشنهاد خوبی است. در جاده هراند به خمد یک مسیر کوچ‌به‌باغی در حاشیه رودخانه نمرود انتظار تان را می‌کشد تا در آن رکاب بزنید و از مناظر طبیعی و سرسبز این مسیر لذت ببرید. خیلی لازم نیست استرس و ترس از رکاب‌زنی در این مسیر داشته‌باشید، چون با یک دوچرخه سواری سبک به مسافت ۱۲ کیلومتر روبه رو خواهید شد و حتی می‌توانید آخر هفته خانوادگی دوچرخه‌سواری کنید. این را هم بد نیست بدانید که از تهران تا هراند در جاده فیروزکوه ۱۲۵ کیلومتر است.بنا براین می‌توانید دوچرخه‌ها را با خودروی شخصی تان تا رسیدن به مسیر دوچرخه سواری تان حمل کنید.در این مسیر می‌توانید باغ‌های سبیب و گردو را تماشا کنید و رکاب زدن زیر سایه برگ‌های درختان را تجربه کنید. به چشمه خمد هم که برسید دیگر فرصت شنا کردن هم یافت‌ه‌اید. در این بین می‌توانید از دیدنی‌های خمد ه جمله نیزارها و طبیعت زیبایش نیز لذت ببرید.

بلده

جاده هزار و چالیس را جاده‌ای عرض ۱۲کیلومتری به نام بلده به یکدیگر مرتبط می‌کند. جاده بلده از سراسر نواحی شمالی البرز مرکزی عبور می‌کند و نیمی از آن هم اکنون آسفالت است. مسیر بلده برای علاقه مندان به مسیر دوچرخه سواری کوهستان، عالی و خوش منظره است. قله‌های کوه گرگ، ناظر، سینه زا، رستم چال، آزادکوه و وروشت از دیدنی‌های دره بلده هستند. بلده در مسیر بوش واقع شده و برای رفتن به آن باید در مسیر شمشک و حسنکدر و سیاه بیشه رکاب زد.

جنگل راش

عصر یخبندان!

جنگل راش از آن مناطق دیدنی به جای مانده از عصر یخبندان است که امروز با نام جنگل‌های هیرکانی شناخته می‌شود و تلاش شده تا در فهرست آثار طبیعی یونسکو نیز ثبت شود. جنگل راش که با نام مرسی سی هم شناخته می‌شود در سوادکوه مازندران است و پیشنهاد رکاب زنی در آن برنامه‌ای یک روز و نیمه یا دو روزه را می‌طلبد. جنگل راش پوشش گیاهی مترکمی دارد. آن‌هایی که این مسیر را تجربه کرده‌اند از لذت رکاب‌زنی متفاوت که داشته‌اند، حرف می‌زنند. این جنگل که در سوادکوه مازندران قرار دارد ۲۰ کیلومتر مسیر دوچرخه سواری جنگلی و خاکی دارد. از مسیر خاکی آن نترسید. چون قبل از شما عده‌ای زحمت کشیده و آن راهپای دوچرخه‌سواری کرده‌اند و الان انتظار رکاب زنان علاقه مند به دوچرخه سواری در مسیرهای جنگلی را می‌کشند.

دور قله دماوند

مسیر پرچالش

از جمله یکی از زیباترین، سنگین ترین،مناسب‌ترین و دیدنی ترین مسیرها برای دوچرخه‌های کوهستان باید از مسیر دور دماوند نام برد. این مسیر را می‌توان با طی جاده هراز تا محلی به نام کهرود با وسیله نقلیه بریود و از آن‌جا به بعد رکاب زدن را آغاز کنید. در محلی به نام کهرود باید از یک جاده خاکی ۲۶کیلومتری پرشیب بالا بروید. پس از رسیدن به آبادی میان ده، باید جاده خاکی پر فراز و نشیب و سنگلاخ چمن بن را در شمال قله سرافراز دماوند،به طول تقریبی ۱۰کیلومتر پشت سر بگذارید.از این نقطه با عبور از سربالایی پرشیب گردنه سرداغ به ارتفاعات ۳۵۰۰ متر پرفراز دشت مرتفع چمن بن قرار می‌گیرید. فراموش نکنید که در نقاطی از این مسیر مجبور خواهید بود که دوچرخه را با دست حمل کنید. از گردنه سرداغ که به داخل چمن بن سرازیر شوید، وارد جاده خاکی مرتفعی می‌شوید که در واقع راه مالرو عشایری است. این مسیر از شمال غرب دماوند تا چول خره،محلی که جاده خاکی پناهگاه سیمرخ در غرب دماوند به تازگی آنجا کشیده شده است ادامه می‌یابد. از طریق جاده پناهگاه سیمرخ، پس از پشت سر گذاردن مسیری به طول تقریبی ۳۵ کیلومتر، سرانجام به یک جاده آسفالت می‌رسید. این راه را که در جاده‌ای شوشه ادامه بدهید، با مسافت تقریبی ۲۵کیلومتر،به ده گزتک خواهید رسید و پس از آن مجدداً به داخل جاده هراز باز می‌گردید. بدین ترتیب جناح‌های شمالی، شمال غربی، غربی، جنوبی و جنوب شرقی قله دماوند را دور زود‌اید.

گفت و گو با رضا پاکروان، دوچرخه سواری که با هدف جذب کمک‌های خیریه از شمال اروپا تا جنوب آفریقا را رکاب زد و نامش در میان ۲۰ جهانگرد برتر دنیا ثبت شد

از کاپ تا کیپ



» بزرگ‌شده از نام کتاب خاطرات رضا پاکروان و مستندی به همین نام که به سفر او از «دورت کاپ» تا «کیپ تاون» اشاره دارد

ا مردم / عباس‌علی سپاهی یونسی

رضا پاکروان زندگی راحتی در لندن داشت و شغل خوبی... اما آن‌ها را رها کرد و تصمیم گرفت فاصله ۱۷هزار و ۷۰۰کیلومتری نورت‌کاپ در شمال اروپا تا کیپ تاون در

علاقه به دوچرخه و ماجراجویی از کجا در شما شکل گرفت؟

پدر من در تلویزیون کار می‌کرد و مستند می‌ساخت. گاهی من را هم با خودش می‌برد و به نوعی دستیار پدرم بودم. از همان زمان هم عشق سفر در من شکل گرفت. حوالی ۲۰سالگی هم تصمیم گرفتم به دوچرخه کوهستان و ماجراجویی بپردازم. کمی که این دلمشغولی بیشتر شد، با دوستانم از تهران تا بندر انزلی رکاب زدید و از آنجا به اردبیل و سیلان. هنوز آن لحظه در خاطرم مانده است. در هوای آزاد می‌خوابیدیم و هرچه گیرمان می‌آمد، می‌خوردیم. به شوخی هم به هم می‌گفتم که وحشی شده‌ایم و اگر هم همین‌طور ادامه دهیم، تبدیل به گرگ می‌شویم! دوچرخه‌هایمان چیزهای کهنه‌محیرالعقولی بود، لنت ترمزهایشان خشک و چپر شده بود و زنجیر چرخ‌ها تکه تکه. کوله پشتی‌هایمان پاره پوره بود. با این‌همه آن سفرعالی بود. ما یک برنامه دوچرخه سواری را با صعود به قله زیبای سیلان ترکیب کرده بودیم.

چه شد که از ایران رفتید؟ گویا ماجراهای اصلی زندگی شما از آن جا شروع می‌شود؟

من تحصیلات خوبی داشتم و در رشته مدیریت مالی فوق لیسانس گرفتم. لندن هم مرکز امور مالی است و برای من هم شغل زیاد بود. البته نگفته‌ام نماد که برای به دست آوردن شغل زحمت زیادی کشیدم و شانس هم آوردم. توانستم یک شغل خوب پیدا کنم. در چند سال اول بایستی بیشتر کار می‌کردم، اما با گذشت چند سال از شروع به کار، کارم کمتر و راحت‌تر شد، ولی با اینهمه کارم روحم را ارضا نمی‌کرد و از موقعیتی که داشتم، راضی نبودم. فکر می‌کردم زندگی چیزی بیش از این است که فقط کار کنیم. مدتی با خودم کنار رفتم و بعد تصمیم گرفتم که کاری بکنم که خیلی دوستش دارم و به روح و روان و قلبم نزدیک است. این کار همان ماجراجویی با دوچرخه و کمک به دیگران بود. در ابتدا تصمیم گرفتم با

پوستن به یک سازمان مردم نهاد در زمینه کار خیریه فعالیتی کنم و بعد مدتی جست و جو سازمان خیریه SEED را انتخاب کردم. دلم



رضا پاکروان از سختی‌های سفر با دوچرخه می‌گوید

روزی ۱۷۰کیلومتر رکاب زدن

وقتی شما ۱۵ یا ۱۷۰ کیلومتر را در یک روز رکاب می‌زنید، واقعاً خسته و بی‌حوصله می‌شوید. مثلاً نیاز دارید که حتماً بعد از توقف دوش بگیرید، غذا بخورید و بعد استراحت کنید، اما ما در پایان ۱۵۰ کیلومتر رکاب زدن که گاهی در یک روز به بالای ۲۰۰ کیلومتر هم رسید، تازه باید چادر می‌زدیم، برای خودمان غذا درست می‌کردیم، فکر می‌کردیم از کجا آب سالم تهیه کنیم. این خیلی سخت و جان‌فرسا بود. وقتی آدم با مجموعه‌ای از این چیزها رو به رو می‌شود، حتماً عصبانی و کلافه هم می‌شود. باید آن شرایط را تجربه کنید تا متوجه شوید من چه می‌گویم.

از آن خود کرده. همچنین دور کوه آناپورنا، جنگل استوایی آمازون و جبال اطلس در آفریقای شمالی را پیموده. او عضو انجمن جغرافیایی در بریتانیاست، به ۵۴ کشور سفر کرده و از آن‌ها فیلم تهیه کرده است.

شما در این برنامه از ایران هم عبور کردید، اما آنچنان که گفته‌اید در ایران که وطن شما بود، توسط چند نفر تهدید شدید و دنبال‌تان کردند. این چه حسسی برای شما و دوستان استیو داشت؟

اتفاقات خوب و بد در هر جایی ممکن است رخ بدهد. ایران هم که سرزمین من است، جزئی از سفر ما بود. آنجا تعدادی موتورسوار دنبالمان کردند و بخشی از ماجرا هم تقصیر خود ما بود که با لباس دوچرخه بودیم و حواسمان نبود و وارد یک برنامه مذهبی شده بودیم که در خیابان درحال برگزاری بود. خلاصه اتفاقی که افتاد، خوشایند نبود و همه مسارا تا راحت کرد، ولی نکته جالبی که می‌توانم به آن اشاره کنم این است که وقتی الان با استیو درباره سفرمان صحبت می‌کنم، می‌گوید بهترین بخش سفرمان اتفاقاً ایران بوده‌است چون به من و او خیلی خوش گذشت، چون هم آب و هوا غذا خیلی خوب بود و هم هر جا رفتیم، مردم خیلی لطف داشتند. جاده‌های ایران هم عالی بودند. در روسیه از برنامه روزانه عقب افتاده بودیم، اما در ایران دوباره توانستیم از دست دادن زمان را جبران کنیم.

جایی از کتابتان اصطلاح «سفر شوم» را به کار برده‌اید. الان نظر تان چیه؟

بیشتر برخوردی احساسی بود. آنجا و تقریباً در انهای سفر که همه انرژی و توانم را برای آن گذاشته بودم، متأسفانه نتیجه دلخواه را نگرفتم و به چیزی که دنبال آن بودیم، نرسیدم و جای از این نرسیدن اتفاق‌های بدی هم برآیمان رخ داد. خب در چنین شرایطی احساس بر منطق غلبه می‌کند و برای من که همین شرایط اتفاق افتاد. برای همین بود که در کتاب هم از آن اصطلاح «سفر شوم» یاد کردم. فکرش را بکنید؛ مثلاً در جاده‌ای از کتیا و وقتی که حدود ۷۰۰۰ کیلومتر از سفر مانده بود، با ضعف جسمی و روحی رکاب می‌زدیم که به نظرم بدترین جاده عالم بود. همه جاده چاله‌چوله بود و مرتب پنجر می‌کردیم. باد مخالف با شدت می‌وزید و شن و خاک را مثل تازانه به صورتان می‌کوبید. بایستی خودمان را در دهکده‌ای به نام مرسیب می‌رساندیم و در آن وضعیت جاده سربالایی شده بود. خلاصه به هر بدبختی که بود، خودمان را به آن دهکده رساندیم. برق نداشت، گوشت بزی که خریدیم، بوی بدی می‌داد، چایی که گرفتیم، سرد بود و کمی بعد از دهکده به پاسگاهی رسیدیم که اخطار دادند که شب راه نرویم. گفتند اگر وه تروریستی! الشباب در منطقه است و این فقط چند ساعت از یک روز رکاب‌زنی ما بود. وقتی در برنامه‌ای قرار می‌گیرید که باید برای هر ساعت و هر دقیقه آن برنامه‌ریزی کافی داشته باشید، همه چیز فرق می‌کند. رکاب زنی ما

در سال ۲۰۱۲ هم نشریه منزفینتس، نام او را در فهرست ۲۰ جهانگرد برتر جهان ثبت کرده است. پاکروان علاوه بر همه این‌ها حامی سازمان غیردولتی SEED در ماداگاسکار است و به خاطر مشارکت در

از نروژ تا آفریقا هم از همین جنس بود. می‌بایست برای هر ساعت و هر لحظه خودمان برنامه‌ریزی می‌داشتیم که اگر غیر از این بود، همه برنامه به هم می‌خورد. زمان را نمی‌بایست از دست می‌دادیم. همه تلاش ما این بود که هرچه بیشتر رکاب بزنیم تا زودتر به خط برسیم. نکته دیگری که در این برنامه وجود داشت، این بود که نمی‌دانستیم فردا قرار است چه اتفاقی پیش بیاید و آیا می‌توانیم مسافت مورد نظر برای هر روز را رکاب بزنیم یا نه؟

ع خطرات خوب و بدتان هم در این سفر برای ما می‌گویید؟

من بعد از سال‌ها احساس می‌کردم با پیدا کردن یک شغل، کودک درونم را از دست داده‌ام. ولی در این سفر بود که هم من و هم استیو با خنده‌ها و گریه‌های از تل، بسا جوک گفتن‌ها و بلند بلند خندیدن‌ها احساس کردیم دوباره کودک درونمان را پیدا کرده‌ایم و با ما زندگی می‌کند. خاطره بدمان هم مربوط به تانزانیا می‌شود. وقتی ۵۰۰ کیلومتر دیگر از مسیر مانده بود و من بعد از مبتلا شدن به مالاریا و ضعف بدنی، شرایط خوبی نداشتیم. یادم هست در صحرا آب را جیره‌بندی کرده بودیم تا ما را به شهر بعدی که می‌توانستیم برای خودمان آب و غذا تهیه کنیم، برساند. تا شهر بعدی با پرس‌وجویی که کرده بودیم ۱۱۰ کیلومتر دیگر بود. ما نفری سه لیتر آب داشتیم. آن هم در نمای ۴۵ درجه سانتیگراد. غذا نداشتیم و آب هم بعد از طی کردن ۸۰ کیلومتر از ۱۱۰ کیلومتر رسید به یک لیتر که باید جیره‌بندی می‌شد. ۳۲ کیلومتر دیگر مانده بود و ما یک لیتر آب داشتیم. در جاده رفت‌وآمدی نبود، از آن جاده‌های فوق‌العاده خلوت. بعد از یک ساعت رکاب‌زنی دیگر ۱۲ کیلومتر طی شد و سه کیلومتر بعد آبی نداشتیم. تا یک کیلومتر دیگر هم روحیه‌ام حفظ کردم، اما بعد از پا در آدمم. از استیو آب خواستیم، اما او هم آبی نداشت. آن جا بود که فکر کردم مرده‌شور تانزانیا را ببرد. خسته، گرسنه و دیوانه از تشنگی بودیم. افتادیم روی زمین. خاک توی چشم‌هایم رفته بود. فکر کردم که از جابم بلند شوم، اما جانی برایم نمانده بود. دیگر چیزی متوجه نشدم تا وقتی که احساس کردم دوستم استیو دارد مرا می‌کشد. از خواب بیدار شدم. استیو مرا زیر سایه یک درخت بلوابل کشاند و نیم ساعتی بی‌حرکت بودم. از آنجا ماندم، تا انرژی‌مان از بین نرود. سخت نفس می‌کشیدم. گلویم خشک بود و ذهنم تار و منگ زد. استیو نومی‌دانه به طرف آن دوید، با حرکت دست و پوفش کرد و با کمک راننده‌م را در صندلی عقبش جا داد. یک بطری آب به لب‌هایم فشرده شد. پوستم زیر خنکای کولر ماشین سوزن سوزن شد.

طرح مدرسه‌سازی و جمع‌آوری کمک برای کودکان مالاگاشی، نشان معتبر Lloyd’s را از آن خود کرده است. خلاصه همه این‌ها یعنی او این‌قدر نشان، جایزه، سخن و کار انجام شده دارد که در این صفحه ننگند.



روایتی کوتاه از کتاب خاطرات رضا پاکروان

کلبه کوچک خانواده‌مهربان

«از کاپ تا کیپ» عنوان کتابی است که رضا پاکروان به انگلیسی نوشته و حالا به فارسی ترجمه شده‌است. او در این کتاب روایت‌های فراوانی دارد از مسیر سفر طولانی‌اش؛ روایت‌هایی جذاب که خود او آن‌ها را حاصل صداقتش در بیان احساسش می‌داند، به تعبیر خودش: «اگر احساس نامنی می‌کردم، اگر اعتماد به نفسم پایین بوده یا اگر خوب بوده‌ام، خیلی صادقانه این احساسات را بازگو کرده‌ام». گوشه‌ای از این روایت را می‌خوانید: مقصد ما برای روز اول آروشا بود، اما نتوانستیم به طور کامل به آن برسیم و ۲۸ کیلومتر از ۲۲۵ کیلومتر مسافتی که برای خودمان تعیین کرده بودیم، عقب ماندیم. ۵۶ کیلومتر آخر صرف بالا رفتن از کوه مروا در کنار پارک ملی آروشا شد. وقتی صعود را شروع کردیم، هوا تازیک شده بود و باد مخالفی در گرفت که شن‌ها را به صورتان می‌کوبید. آسمان را ابر غلیظی پوشانده بود و نوری به راه نمی‌تابد و سرمایی آغاز شد که به جای آرام‌بخشی، ضعف و خستگی مرا بیشتر کرد. ایستادم. استیو سر دوچرخاش را بر گرداند و به طرف من آمد. گفتم که نمی‌توانم بیشتر پیش بیایم، مطلق هیچ چیز نمی‌شد، دید، برای همین چراغ قوه را روشن کردم تا جای قابل قبولی پیدا کنیم، اما همه جا فقط صخره لخت نامهووار بود و نمی‌شد چادر زد. چاره‌ای جز پیش رفتن نبود، اما رکاب زدن زور هرکول می‌خواست، و بعد، یکی از آن معجزه‌های رخ داد که زمانی که مسافر از آن آرماده، بی‌اندازه به آن نیاز دارد، در کنار جاده، خانه‌ای کمی بزرگتر از یک کلبه کاهگلی پدیدار شد که از پنجره بارش نور بیرون می‌تابید. در زدی، یک خانم مامای در را باز کرد، به زبان اشاره از او کمک خواستیم و سعی کردیم نشان بدهیم که غذا و جای خواب نیاز داریم. او با لبخند اشاره کرد که وارد شویم. خانه اتاقی بود با دیوارهای لخت و کف لخت که در گوشه‌ای از آن چند شمع ردیف شده بود و کنار آن شوهر او و دو پسر کوچکش خوابیده بودند. شوهر به محض ورود ما از خواب بیدار شد، اما نه سؤالی کرد نه فریادی کشید، نه خرخره ما را چسبید و نه به زور بیرونان کرد. کاری که من قطعاً اگر در غریبه کثیف خاک‌آلود ساعت ۱۰ شب وارد خانه‌ام می‌شدند و آرامش خانواده‌ام را به هم می‌زدند، انجام می‌دادم. او به جای این کارها از جا بلند شد و مثل همسرش لبخند صمیمانه‌ای زد، ما را سوار ماشینش کرد و هشت کیلومتر از تپه بالا برد و به نزدیک‌ترین دهکده رساند.



کی‌وآر کد بالا را با گوشی تان اسکن کنید و برش‌هایی از فیلم سفر رضا و استیو را ببینید.

اگر قرار باشد ۱۰ ساعت یکسره رکاب بزنی، هر چیزی عصبانی‌ات می‌کند

وقتی از کوره درمی‌روی

وقتی ۱۷۰ کیلومتر رکاب زده‌اید، چیزی که در شرایط عادی شما را عصبانی نمی‌کند، می‌تواند در لحظه کاری کند که شما از کوره در بروید. گاهی برای خوردن غذایی وارد رستورانی می‌شدیم. در آن موقع وقتی آوردن غذا کمی طولانی‌تر می‌شد، با خودمان فکر می‌کردیم الان داریم زمان را از دست می‌دهیم. این باعث عصبانی شدنمان می‌شد. ما همه ۲۴ ساعت را با هم بودیم. اگر در این شرایط دو برابر را هم با هم همراه کنید، بعد از مدتی به جان هم می‌افتند. وقتی برگشتیم، روابط من و استیو هم خوب نبود، اما بعد از گذشت یک سال همه چیز دوباره خوب شد. الان هم بعد از پنج سال دوباره قرار است با او از هامبورگ تا برلین را رکاب بزنیم.



حجت‌الاسلام دکتر محمد رضا جوهری عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

«زید شهید» کیست؟

زید فرزند امام زین‌العابدین(ع) علیه حکومت اموی و به خونخواهی شهیدان کربلا در کوفه قیام کرد و در دوم ماه صفر ۱۱۲۱(ق. ه) در همان جا به شهادت رسید. هدف او براندازی و سرنگونی حکومت سلطنتی ظالمانه و غاصبانه اموی و تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام معصوم بود.

او نوه سیدالشهدا(ع) است که در مکتب تربیتی امام سجاد(ع) تربیت شد و در راه انتقام خون شهدای اهل بیت(ع) از امویان گام برداشت. حرکت و قیام او با آذن و هماهنگی امام زمانش انجام شد و پس از شهادت به «زید شهید» مشهور گردید. شیخ مفید درباره فلسفه قیام او نوشته است: «بابعه ابرهمن ألفا علی‌الدعوه الی الکتاب و السنه و جهاد الظالمین و الدفع عن المستضعفین و نصر اهل البیت(ع)» (الجمل و النصره لسلید العتره الطاهره فی حرب البصره، شیخ مفید ص ۴۶۹). با و ۴۰ هزار نفر برای دعوت به سوی کتاب خدا و سنت و جهاد با ظالمین و دفاع از مستضعفان و یاری اهل بیت(ع) بیعت کردند. بنابراین قیام او الهی وبا اهداف اسلامی و در یاری اهل بیت بود. او در این اهداف چهار گانه صداقت داشت و در این طریق شهید شد.

زیدبن علی بن الحسین(ع) از نسل فاطمه زهرا(س) است. وی در مجلس طاغوت زمان هشام بن حکم، در برابر او ایستاد و او را به تقضا نمود. زمانی که هشام وی را فرزند کنیز نامید، زید در پاسخ هشام خود را فرزند حضرت فاطمه(س) معرفی کرد و گفت: «قد کانتام اسماعیل امة لام اسحاق فلم یمنعه ذلک ان یعشله نیا و جعله العرب ایا فاجر من صلیه خیر البشر محمد(ص) فتقول لی هذا و انی فاطمه و ابن علی» (مسعودی، الواحسسن علی بن حسین بن علی، مروج الذهب و معاون الجوهر، ج ۳، ص ۲۰۶). مادر اسماعیل کنیزی برای مادر اسحاق بود و این واقعیت، اسماعیل را از ایسن که خداوند او را به پیامبری برانگیزد منع نکرد و خداوند او را پدر عرب قرار داد و از صلب وی بهترین بشر بشر محمد(ص) را به دنیا آورد، پس تو به من فرزند کنیز می‌گویی در حالی که من فرزند فاطمه(س) و فرزند علی(ع) می‌باشم؟۱۴ زید در شوق یادگیری آموزه‌های فاطمی، خطبه حضرت فاطمه(س) را از عمه‌اش زینب دختر امام علی(ع) فرا گرفت و روایت کرد. (شیخ عباس قمی، سیفیه‌الجراح، ج ۱، ص ۵۷۸).

زید در معرکه نبرد با بنی امیه و اهل شام در کوفه «سواری» از مردم شام از قبیله کلب را دید که به میدان آمد و شروع کرد به ناسزا گفتن در دشنام دادن و ساب فاطمه زهرا(س) دختر پیامبر خدا(ص)، زید که سخنان وی را شنید بشدت گریست، به گونه‌ای که محاسن وی را زد و مکرر فرمود: «اما احدا بغض لفاطمه بنت رسول‌الله؟!...آیا یکی نیست که برای فاطمه دختر پیامبر خدا خشمگین شود؟ آیا کسی نیست که رسول‌الله خشمگین گردد؟ آیا فردی نیست که برای خدا خشم بکند، سعید را اصحاب زید آن مرد شامی را شناسایی کرد و او را بر روی قاطرش با ضربه شمشیر گردن زد، به گونه‌ای که سرش پیش پای قاطرش افتاد. زید پیش وی آمد میان دو چشم او را بوسید و گفت: به خدا انتقام ما را گرفتی، به خدا به شرف دنیا و آخرت و اندوخته هر دو رسیدی، این قاطر را بردار که من آن را به تو بخشیدم. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۲ و ص ۱۴۴).

زیدبن علی بن حسین(ع) فاطمه زهرا(س) را مادر خویش می‌نامید. جعفر بن زید احمر گفته است: زیدبن علی اینه را قرائت نمود: و کان ابوهما صالحا فارد ریک ان یبلغا اشدھما و یستخرجا کتزھما (کیف، آ ۱۲) سپس گفت: فخطبمالاله یصلاح ایھما فمین اولی بحسن‌الحفظ منأ؟ رسول‌الله جدنا و ابنته امنا و سیده نسانه جدتنا و اول من آمن به و سلی معه ابونا (شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۶۲، شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، الامالی، مجلسی، ص ۲، ص ۱۱۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷۳). خداوند گنج آن دو کودک را به دلیل صلاح پدرشان حفظ نمود؛ پس چه کسی سزاوارتر از ما در حسن حفظ است؟ پیامبر خدا(ص) جد ما، و دختر پیامبر مادر ما، و سیده و سرور زنان جده ما، و نخستین کسی که به پیامبر ایمان آورد و با پیامبر نمازگزار پدر ماست. زید فرزند شجاع امام سجاد(ع) و کاتب صحیفه سجادیه پسر بود و در دفاع از امت و ولایت جهاد کرد. او امامزاده مجاهد و انقلابی است که در راه پیامبر خدا واهل بیت قیام نمود و وفادار به ارزش‌های الهی ماند تا شهید شد. شخصیت انقلابی زید اسوه حسنه برای یروان اهل بیت است. زندگی زید درس‌های بزرگی برای مجاهدان در راه خدا دارد. باید این درس‌ها را شناخت و از آن‌ها به‌ربرداری نمود.

به بهانه سالگرد تأسیس مجمع تقریب مذاهب، آیت الله تسخیری، ماموستا نقیبی و دکتر سهروردی در گفت و گو با قدس از تاریخچه این نهاد می گویند

ریشه‌های تقریب از قم تا قاهره



آیت الله تسخیری:

تأسیس دانشگاه مذاهب یکی از صفحات طلایی حیات علمی آیت‌الله واعظ زاده است. این کار موجب خنثی شدن شبهات دشمن در زمینه وحدت علیه ما بود

علی دوانی می‌گوید: آیت‌الله بروجرودی از تأسیس و توسعه دارالتقریب حمایت کرد؛ ایشان در درس خارج فقه خود در بعضی مواقع فتاوی‌ای علمی عامه را بیان می‌کرد و می‌فرمود مسیر تاریخ فقه اسلامی با مطالعه در فتاوی‌ای علمی عامه روشن‌تر می‌شود.

پس از درگذشت آیت‌الله بروجرودی و شیخ محمود شلتوت، دارالتقریب دیگر به اقتدار گذشته خود بازنگشت و مانند خاطراتی مبهم در ذهن تاریخ باقی ماند. اما ماجرای وحدت مسلمانان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از تیررس نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی دور نماند. امام خمینی(ره) با تعیین هفته وحدت در ایام میلاد رسول خاتم(ص)، بار دیگر اهمیت تقریب مذاهب اسلامی را گوشزد کرد. این رویداد فرهنگی – سیاسی در سال ۶۹ با تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی رنگ و بوی دیگری به خود گرفت.

گام‌های مهم شیخ وحدت

۱۷مهر سال ۱۳۶۹ شمسی به دنبال برگزاری چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی که با حضور جمعی از اندیشمندان جهان اسلام ازسوی سازمان تبلیغات اسلامی در تهران برگزار شد، آیت‌الله خامنای دستور تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را صادر کردند.

آیت‌الله محمد واعظ زاده خراسانی(ره) نخستین دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بود که در دوره ریاست خود توانست نقش استاد خود، آیت‌الله العظمی بروجرودی را بخوبی ایفا کند و علمی‌اهل سنت و شیعه را زیر پرچم وحدت گرد هم آورد. آیت‌الله واعظ زاده خراسانی را پیش از آنکه تنها یک عالم دینی درگوشه یک پژوهشگاه باشد، با اندیشه‌های تقریبی‌اش می‌شناسیم.



ماموستا نقیبی:

برخی از منبری‌های شیعه یا سنی یا یک حرف توهین‌آمیز در سخنرانی‌های خود آتش تفاق و تخم کینه می‌کارند که درمان آن قابل جبر ان نیست

اندیشه‌هایی که از او یک عالم روشنفکر دینی در زمینه وحدت ساخته بود و همه علمی‌ای جهان اسلام او را با همین اوصاف می‌شناسند و هنوز هم شاهد آثار و برکات وجودی آیت‌الله بروجرودی هستیم

نقش مرحوم واعظ زاده در پیشرود اهداف «تقریب»

آیت‌الله محمدعلی تسخیری در این خصوص به خبرنگار قدس می‌گوید: «تحوالاتی که مرحوم آیت‌الله بروجرودی ایجاد کردند، خیلی بزرگ است. مرحوم آیت‌الله واعظ زاده نقش مهمی در حوزه تقریب که از علاقه‌مندی‌های مهم آیت‌الله بروجرودی بود، داشتند. به همین دلیل از ایشان به عنوان «صاحب سز آیت‌الله العظمی بروجرودی» در بحث وحدت یاد می‌شود.» دوران مدیر کلی آیت‌الله برجمع جهانی تقریب مذاهب از با برکت‌ترین ادوار برای وحدت اسلامی بوده است.

آیت‌الله تسخیری با بیان اینکه خدمات آیت‌الله در حوزه تقریب موجب شد تا به چهره بین‌المللی تبدیل شود، می‌افزاید: «ایشان معتقد به ارتباط با شخصیت‌های اهل سنت بودند سفرهای جامعی داشتند و گزارش‌های خوبی را ارائه دادند شخصیت‌هایی را از الازهر و قطر و سعودی دعوت کردند. کنفرانس وحدت بر پا کردند، از کشورهای زیادی دیدار کردند، عضو اتحادیه جهانی علمی اسلام، مجمع جهانی فقه اسلامی بودند و در سینه حج سال‌ها شرکت کردند. به همین دلیل بیشتر شناخته شده بودند و مرادات خوبی با علمی‌اهل سنت در حوزه تقریب داشتند. تأسیس دانشگاه مذاهب یکی از صفحات طلایی حیات علمی آیت‌الله واعظ زاده است. این کار بزرگی بود که موجب خنثی شدن شبهات دشمن در زمینه



دکتر سهروردی:

ما باید در جهان اسلام مرکز رصد، دیده‌بانی و آینده‌پژوهی تأسیس کنیم تا تیرهای رها شده ازسوی صهیونیسم و غرب به نام شیعه یا سنی بر پدنه اسلام وارد نشود

وحدت علیه ما بود.

تکفیری‌ها، ابزار صهیونیسم در ایجاد جنگ مذهبی

خاورمیانه به عنوان منطقه طلایی جهان، رنگین‌کمانی از نژاد، قومیت، زبان و ادیان گوناگون است؛ منطقه‌ای که از آن به عنوان نخستین خاستگاه تمدن و نخستین مرکز قانون‌گذاری دنیا یاد می‌شود. خاورمیانه از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر راهبردی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و مکان کشمکش‌های درازمدت اعراب و اسرائیل است. خاورمیانه زادگاه ادیان مهمی چون یهودیت، مسیحیت، اسلام، و ادیان غیرابراهیمی مثل دین زرتشتی، آیین مهر و مانوی است. درحال حاضر بیشترین ساکنان این منطقه مسلمان هستند و کشورهای مسلمان صاحب ثروت عظیم نفت، گوناگوهای مهم دریایی، تنگه‌ها و آثار فرهنگی به جا مانده از تمدن پیشین بشری است.

به همین دلیل این منطقه همواره مورد توجه کشورهای استعمارگر بوده است، اما در چند دهه اخیر رویکرد استعمار غربی از جنگ علیه کشورهای منطقه به ایجاد جنگ‌های نیابتی و مذهبی تغییر و ساکنان این منطقه را گرفتار خود کرده است. ظهور و بروز گروه‌های تکفیری شیعه و سنی یکی از مهمترین گام‌هایی است که برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان برداشته شده است. ماموستا دکتر عابد نقیبی از علمی‌ای تقریبی اهل سنت در دانشگاه جنگ خبرنگار قدس به خطرات جریان تکفیری اشاره کرده و می‌گوید: «شبکه‌های ماهرارای مذهب علیه مذهب برای رسیدن به همین هدف تأسیس شده. برخی از عالمان هم افکاره و نادانگانه در این شبکه‌ها حاضر می‌شوند و به مذهب دیگری

تاریخین

امروز سالروز ورود اهل بیت(ع) به شام است

با کاروان نیزه...

شامیان نیز سنگ تمام گذاشتند وبخوبی دستور حاکم را انجام دادند. بسر فراز بام‌های خانه‌ها بیرق‌های رنگارنگ برافراشتند و در هر معبری بساط شراب پهن شد. همه مردم به یکدیگر تبریک می‌گفتند. مردم شهر لباس‌های رنگارنگ پوشیدند و خود را آراستند.

آواز شادی ازآوازخان بلند بود و مردم گروه گروه، شادی کنان به سوی دروازه شهر کوفه رفتند و عده‌ای از شهر خارج شده بودند. در این روز بود که اهل بیت(ع) را که مصیبت زده و داغدار بودند، همراه با نیزه دارانی که سرهای مطهر شهدا را حمل می‌کردند، به دمشق وارد کردند.

ام کلثوم به شمر (لجنة الله علیه) فرمود: ما را از دروازه‌ای وارد

منزل اندرین، معرةالنعمان، شیزر، قلعه کفر طاب، سیبزو، منزل حماء، شهر حمص، شهر بعلبک، صومعه راهب و شهر عسقلان. پس از این منازل سرا به شهر شام رسیدند.

ورود اهل بیت(ع) به شام

با خبر رسیدن اسسرای اهل بیت(ع) به شهر دمشق، یزید احکامی را اجرا کرد از جمله آن احکام این بود: جارجیان در شهر جار زند سرهای بریده و زنان و اطفال کسانی به شهر وارد می‌شوند که دشمنان ما بوده و به قصد براندازی حکومت عازم عراق بوده‌اند، که خلیفه زمان ابن زیاد آن‌ها را کشته است. هرکس خلیفه را دوست دارد امروز باید شادی کند.

منازل عبوری کاروان اسرا از کوفه تا شام

بعد از واقعه عاشورا خانواده حضرت سیدالشهدا(ع) به اسارت در آمده وعبیدالله بن زیاد سر بریده امام حسین(ع) را به زحربن قیس داد و به شام فرستاد و به دنبال آن‌ها زین العابدین(ع) را زیر غل و زنجیر قرار داده و دست به گردن بسته و اهل بیتش را بر شتران برهنه سوار کرده و روانه کرد. لشکر ابن زیاد کاروان اسرا را هنگام حرکت به سوی شام از شهرها و روستاهای بسیاری عبور دادند. منازل عبوری کاروان اسسرا از کوفه تا شام بدین شرح است: قادسیه، شهرتکرت، منزل کحیله، منزل جهینه، منزل موصل، مهمی بود که تفران از کوفه درگوشه یک پژوهشگاه منزل نصیبین، شهر حلب، شهر سرمدین، منزل حران،

آگهی ابلاغ و احضار متهم

در پرونده کلاسه ۱۳۰/۹۷۰۴۴۴ بدینوسیله به سیروس سرفود مقدم بطن مقدم که حسب محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده فعلاً مجهول‌المکان بوده در اجرای ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری (از طریق درج آگهی در روزنامه) ابلاغ میشود به منظور رسیدگی به اتهام تهدید در وقت مقرر به تاریخ ۱۳۹۷/۹/۵ ساعت ۱۰/۱۵ صبح در شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد واقع در بلوار شهید شیرویدی جهت دفاع از اتهام متبینه حاضر نشوید والا دادگاه به موضوع غیابا رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد.
م.الف/۲۷۵۵۵
۹۷۱۱۰۵۷-آ

مدیردفتر شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد – سیدرضا حاطمی

آگهی ابلاغ دادنامه

در پرونده کلاسه ۱۳۰/۹۷۰۲۰۸ و پیرو آگهی قبلی بدینوسیله به مروراید پابرنه فرزند فعلاً مجهول‌المکان ابلاغ میگردد به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۹۳۰۰۰۹۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۵/۱۵ صادره از شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد متهم هستید به توهین به اشخاص عادی که به موجب دادنامه صادره فوق به اتهام فوق الذکر به استناد ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ متهم را در تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم مینماید رأی صادره غیابی و قابل واخواهی است مراتب یک نوبت آگهی می گردد که چنانچه نامبرده به رأی صادره اعتراضی دارد ظرف مهلت بیست روز پس از درج در روزنامه به این دادگاه تسلیم نمایند.
م.الف/۲۷۵۸۶
۹۷۱۱۰۵۹-آ

مدیردفتر شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ شهرستان مشهد- حاطمی

آگهی ابلاغ دادنامه

در پرونده کلاسه ۱۳۰/۹۷۰۴۴۱ و پیرو آگهی قبلی بدین وسیله به مروراید پابرنه فرزند فعلاً مجهول‌المکان ابلاغ میگردد به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۹۳۰۰۰۹۲۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۵/۱۵ صادره از شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد متهم هستید به ضرب و جرح عمدی که به موجب دادنامه صادره فوق به اتهام فوق الذکر به استناد مواد ۷۰۹ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی متهم

نامبرده مکلف است رأس ساعت ۱۰ روز ۹۷/۸/۳۰ در شعبه ۱۲۸ دادگاه کیفری ۲ مشهد حاضر و از اتهام انتسابی دفاع نماید در صورت عدم حضور در موعد مقرر رسیدگی و اتخاذ تصمیم قانونی خواهد شد.
م.الف/۲۷۵۸۸
۹۷۱۱۰۶۴-آ

مدیردفتر شعبه ۱۲۸ دادگاه کیفری ۲ مشهد

آگهی ابلاغ دادنامه

بدینوسیله به آقای اسمعیل خادمی امیرهنده فرزند ابوالحسن فعلاً مجهول‌المکان ابلاغ میشود در مورد دادخواست آقای علیرضا بیژن نژاد فرزند حسن به طرفیت شما به خواسته مطالبه وجه، بموجب حکم شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۰۲۷۰۰۱۲۹ احکام مورخ ۱۳۹۷/۱۵/۱۵ احکام مورخ ۱۳۹۷/۶/۲۶ در پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۵۰۲۷۰۰۰۱۴ متهم محکوم به پرداخت مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و پرداخت مبلغ ۱/۱۷۴۴۰۰۰ بابت هزینه دادرسی و هزینه آگهی روزنامه و خسارت ناشی از تأخیر تأدیه

چک شماره ۱۰۱۲۳۱ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ طبق شاخصهای تومری سالیانه بانک مرکزی، در حق خواهان شده‌اید، رأی صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه ظرف مدت بیست روز قابل واخواهی در همین شعبه میباشد و پس از آن ظرف مدت بیست روز قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه عمومی حقوقی مشهد میباشد، لذا مراتب یک نوبت در روزنامه درج میگردد و شما متبوانید در مهلت مقرر به این شعبه مراجعه و دادنامه فوق الذکر را دریافت نمایید.
آ-۹۷۱۱۰۵۵۰۲۷۵۶۴
م.الف/۲۷۵۸۸

دبیر شعبه ۲۲۱ شورای حل اختلاف مشهد- ویژه زندان مرکزی مشهد- حمید حسنی فیض آبادی

شماره ابلاغ نامه ۹۷۱۰۲۴۰۲۸۰۱۸۹۹-شماره پرونده ۹۷۰۹۹۸۲۶۰۲۸۰۰۰۴۵-شماره بایگانی شعبه۹۷۰۰۴۵-تاریخ تنظیم۹۷/۵/۲۷

متن آگهی

پرونده ی کلاسه ۹۷۰۹۹۸۲۶۰۲۸۰۰۰۴۵مورخ ۹۷/۵/۲۷ شماره ۱۹ شورای حل اختلاف شهرستان زنجان تصمیم نهایی شماره۹۷۰۹۹۷۲۶۰۲۸۰۰۰۴۳

قاضی شعبه ۱۹ شورای حل اختلاف شهرستان زنجان انصاری

یادداشت

به بهانه روز بزرگداشت «لسان‌الغیب»

متهم ردیف اول شعر: حافظ شیرازی!



آرش شفاعی: اغراق نیست اگر بگوییم

در خانهٔ هر خانوادهٔ ایرانی، یک دیوان حافظ هست. دیوان حافظ یکی از اشیای ضروری خانه‌های ماست؛چیزی مثل آینه. انگار ایرانی‌ها احتیاج داشته‌اند همیشه همان گونه که در آینه می‌نگرند و ظاهر خود را ارزیابی می‌کنند، این کتاب را داشته باشند و در آن باطن خود را هم ارزیابی کنند. برای این کار چه چیزی بهتر از شعر و چه کسی بهتر از «لسان‌الغیب»!این گونه بوده است که حافظ مقام و رتبه‌ای در میان شاعران به دست آورده است که کمتر شاعری پیش و پس از او حتی به خواب می‌دیده است. او بخشی از سنت‌های مردم ایران زمین و سرزمین‌هایی شده است که تحت تأثیر فرهنگ فارسی بوده‌اند. مردم این دیار سرر سفره هفت سین عید و در بیدارخوابی شب‌های پلدا بدون دیوان حافظ ننشسته‌اند، سال‌های نو را به تقال دیوان حافظ برکت داده‌اند و از او خواسته‌اند برایشان بگویند که در

سال پیش رو چه‌ها خواهند دید.

هروقت عاشق شده‌اند، دل‌تنگ شده‌اند، نویدم شده‌اند و... یاد حافظ افتاده‌اند. با این حساب شاعری خوشبخت‌تر از حافظ نبوده است، اما همه چیز به همین سادگی و خوش کامی نیست. حافظ برای اثبات خود در ذهن و زبان مردم این سامان، روزهای سخت و دشوار هم کم ندیده است و البته هنوز هم هستند کسانی که نسبت به او نگاهی مثبت ندارند. از همان دوران شاعری خود حافظ تا روزگار آن پس از او، دردست در زمانی که فشرهت و فراگیری شعرش داشت از بزرگانی چون سعدی و نظامی بیشتر می‌شد، همواره گروهی از منتقدان و اهل ادب و شعر بوده‌اند که به این شهرت شاعرانه با چشم تردید نگاه می‌کردند. استدلال‌های آن‌ها بارها و بارها در کتاب‌ها و محافل ادبی مطرح شده است. آن‌ها معتقد بوده‌اند که در همان قرن هشتم شاعران بزرگ و ارزشمندی چون سلمان ساوجی، عماد فقیه کرمانی، اوحدی مراغای و خواجهی کرمانی بوده‌اند که از نظر ادبی، شعری و فنی هیچ از حافظ کم نداشته‌اند، دیوان هایشان پر است ازغزل‌های ناب و تصویرهای شاعرانه اما تبلیغات و تکرار نام حافظ باعث شده است این شاعران ارزشمند هیچ گاه دیده نشوند و اجازه نیایند در سطح اول شعر ایران مطرح شوند.منتقدان حافظ می‌گویند حافظ را دیوان سالاران دولتی و بعدها نسخه شناسان و شرق شناسان و دانشگاهیان بیش از اندازه بزرگ کرده‌اند و چنان تبلیغ کرده‌اند که گویی در دوران حیات او هیچ صدای دیگری در شعر ایران وجود نداشته است و هرچه بوده و نبوده از آن حافظ بوده است. وقتی همیشه دعوی اول اهل ادب این بوده است که در شعر حافظ بالاخره استاد به او جز اقل قامت یار چیزی یاد ندهد یا جز الف قامت دوست؛ این بحث‌های مداوم باعث شده است موضوع شعر

حافظ همواره در میان اهل ادب داغ باشد و نقل و محفل و مجلس. به همین سبب شهرت حافظ بیش از آنکه واقعیتی در عرصهٔ ادبیات و فرهنگ باشد، یک براساخته اهل قدرت و فرهنگ است.

گروهی دیگر از منتقدان به کارنامهٔ ادبی حافظ اشاره کرده‌اند و با پیش کشیدن فهرستی از سرقت‌های ادبی او از شاعران پیش از خود و معاصرش، گفته‌اند شاعری با چنین کارنامه‌ای اصلاً چرا باید این قدر مطرح باشد؟ البته حافظ منتقدان دیگری هم داشته است، گروهی همچون کسروی که با بنیادهای عرفانی و دینی اندیشه‌هایش مخالف بوده‌اند و تا جایی که دستشان می‌رسیده و عمرشان قد داده است علیه حافظ نوشته‌اند و فریاد کشیده‌اند.

چنان که می‌بینید حافظ هم مانند هر هنرمندی در عالم هستی، مانند هر انسانی و مثل هر متفکر دیگری منتقدانی داشته است که این منتقدان کلاه‌قظ منتقد نبوده‌اند، دشمن هم نبوده‌اند و اما نتیجه و واقعیتی که ما آن را می‌بینیم و لمس می‌کنیم چیست؟ اینکه حافظ توانسته است خود را به تاریخ، به فرهنگ و به جهان تحمیل کند. فرض کنیم در آن زمان تحت تأثیر تبلیغاتی که برای حافظ می‌شود، عادت کرده‌ایم که حافظ را دوست داشته باشیم و حافظ را بخوانیم، این فرض به شاعر و متفکر برجسته‌ای همچون گوته که در آن سر عالم شیفتهٔ حافظ شده است، هم قابل تسری است؟ باز فرض کنیم حافظ بسیاری از مضمون ها، عبارات و تصویرهای شاعران پیش از خود هم دورهٔ خود را تغییر داده و به نام خود کرده است؛ انصافاً حتی که می‌مورد هست که بگوییم حافظ از عهده برنیامده است؟ یادمان باشد حافظ خود چنان اعتماد به نفسی به شعرش و توانایی شاعری‌اش داشته که حتی به سراغ غولی چون سعدی هم رفته است، تقصیر حافظ چیست که شاعران خوب اما بدشانشی مانند خواجه و اوحدی هم دورهٔ او نبوده‌اند و زیر سایهٔ شعرش هیچ وقت به اندازهٔ کافی دیده نشده‌اند!

حافظ منتقد و دشمن کم نداشته است، اما در حافظهٔ تاریخی مردم ایران به جایگاهی دست یافته است که هیچ شاعری دست نیافته و نخواهد یافت. او «لسان‌الغیب» این مردم شده است، یعنی یک گام بالاتر از شاعری محض، چیزی در نزدیکی‌های غیب دانی و اتصال به ماوراء این مقام را نمی‌شود با توصیه و تبلیغات به دست آورد. حافظ با دل‌های این ملت کار داشته است و کارش را هم خوب بلد بوده است!

خبر

پایان کارگاه‌های جشنواره سوره

مهر: کارگاه‌های شعر و داستان شانزدهمین جشنواره شعر و داستان «جوان سوره» در شهرهای مختلف کشور به کار خود پایان داد. در همین زمینه محمدرضا شرفی خورشید دبیر علمی بخش داستان شانزدهمین جشنواره شعر و داستان «جوان سوره» با اشاره به جوانگرایی در دوره اخیر این رویداد ادبی و نتایج احتمالی آن گفت: به دلیل این که همچون نام جشنواره مهم‌ترین هدف آن توجه به شاعران جوان و حمایت از آن هاست، به نظر می‌رسد شرط سنی شرکت افراد کمتر از ۲۵ سال باشد. به این جشنواره ایده خیلی خوبی است. این جشنواره میزبان نسل استی که در مهم‌ترین و آینده سازترین مقطع زندگی خود به سر می‌برند و می‌توانند با شناخت استعدادهای خود و پیگیری و تلاش در مسیر بروز آن، کارهای خوبی ارائه کنند.این نویسنده با اشاره به موضوع ویژه «هدج پیامبر و وحدت» در شانزدهمین جشنواره شعر و داستان «جوان سوره» عنوان کرد: در نظر گرفتن موضوعاتی خاص در کنار بخش‌های آزاد، موجب طراوت و نشاط هر جشنواره می‌شود، زیرا این موضوعات عمدتاً بر پایه نیازها و دغدغه‌های روز جامعه و حتی جهان انتخاب می‌شوند و به نظر ما توجه به وضعیت امروز دنیا، وحدت یکی از موضوعاتی است که راه حل نجات از بسیاری مسائل است.

♦ **از نحوه آشنایی تان با دکتر شفاعی برایمان بگویید؟ اولین بار در کافه داش آقا همدیگر را دیدید؟**

من در روزگار جوانی به کافه داش آقا رفت و آمد داشتم و با بسیاری از دوستان دکتر شفاعی در آنجا آشنا شدم. افرادی مانند نعمت میرزازاده، فریدون صلاحی، صاحبکار، کمال و... اما من زودتر از برخی دوستان آقای شفاعی باایشان آشنا شدم چراکه یک بار در سال ۵۷ تهران رفته بودم و در آنجا کتابم را به ایشان اهدا کردم و از آنجا ارتباطم آغاز شد.

پس از آن دکتر شفاعی در مواقع سفر به مشهد که غالباً سالی یکی دوبار صورت می‌گرفت، به دانشکده ادبیات می‌آمد و ما در اتاق بالای کتابخانه ادبیات درباره ادبیات، نقد ادبی و شاعران خراسان با یکدیگر صحبت می‌کردیم.

♦ **محور صحبت هایتان را به یاد دارید؟**

مختلف بود. همیشه به دکتر می‌گفتم که تعریف شعر مثل دلار است؛ همواره بالا و پایین می‌رود و عوض می‌شود. برای همین یک بار به ایشان گفتم: آخرین تعریف شما از شعر چیست؟ ایشان گفت: شعر خوب، شعری است که نزدیده نشود؛ یعنی به نام خود شاعر ثبت شود و کسی نتواند آن را بدزدد. مثلاً اگر کسی یک ترکیبی از شاملو بردارد همه می‌فهمند که این ترکیب مال شاملو است. شفاعی دکنکی یک فرد صاحب سبک در ادبیات و نقد ادبی است. ایشان به زبان عربی، ادبیات کلاسیک، شعر معاصر و... تسلط دارد. همه این ویژگی‌ها به علاوه زبان دانی ایشان مجموعاً باعث شده که شخصیت علمی ایشان در ادبیات ایران کم نظیر و حتی بی نظیر باشد.

♦ **نگاه استاد شفاعی به برخی شاعران معاصر زیاد مثبت نیست. مثلاً به شعرهای شاملو و سهراب ایرادهایی وارد می‌کردند. آن موقع درباره این مسائل حرفی زده نمی‌شد؟**

گفته‌های زیادی در مجلات و نشریه‌ها از قول دکتر شفاعی به مانند اخوان اعتقاد دارد که شاملو تالی فاسد دارد؛ یعنی عده‌ای از شاملو پیروی می‌کنند که چون نمی‌توانند آن سبک شاملو را بدرستی ادامه دهند، گمراه می‌شوند و کار را مبهمانی‌هایی که همیشه با حضور ادب دوستان و اساتید بر گزار می‌شد، رو به تمام جمع می‌کرد و می‌گفت: اگر کسی از میان شما شعر منظوری در حافظه دارد، مشروط بر اینکه مال شاملو، خودش و یا دوستش نباشد، برای جمع بخواند. باور کنید از جمع ۲۰ الی ۳۰ نفره ما هیچ کسی نمی‌توانست با این شروط حتی یک شعر سپید بخواند. هر که هرچه می‌خواند یا از شاملو بود و یا از خودش! درواقع ایشان اعتقاد داشت شعر باید دارای نوعی موسیقی باشد و این موسیقی است که به حفظ شعر کمک می‌کند.

♦ **اما نظرات دکتر شفاعی درباره شعر سسهراب در مقاله «شعر شرطی‌جی» به نظر فراتر از سبک خاص یک شاعر است. ایشان به نوعی شریعت کارهای سهراب را آنچنان**

رضا افضلی، شاعر و دوست مشهدی دکتر کدکنی

در سالروز تولد این استاد ادبیات از ویژگی‌های شعر و اندیشه او می‌گویید

شفیعی به روایت رفیق شفیق

| ادب و هنر | **فاطمی نسب|** رضا افضلی در سال ۱۳۲۷ در

فریمان به دنیا می‌آید. او که علاقه به شعر و شاعری را از پدربزرگ خود به ارث برده، نخستین شعرش را در ۱۳ سالگی می‌سراید و خود را به عنوان شاعر به اطرافیانش معرفی می‌کند. از سال ۴۶ نیز اشعارش را در «روزنامه خراسان» و بعداً در مجلات تهران به چاپ می‌رساند.

علاقه به شعر و شاعری پای او را به معروف‌ترین باتوق ادبی مشهد در سال‌های پس از انقلاب باز می‌کند. جایی که شاعران بزرگی چون اخوان ثالث، شفاعی کدکنی، محمد قهرمان، فریدون مژده، محدث، قدسی، باقرزاده و... رفت و آمد می‌کردند و در آنجا محفل ادبی داشتند.

امروز، سالروز تولد یکی از این بزرگان ادب و فرهنگ کشور، دکتر محمدرضا شفاعی کدکنی (م.سرشک) است. به این بهانه به سسراغ رضا افضلی رقتیم تا او که یکی از افراد حلقه ادبی «کافه داش آقا» بوده است از ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات علمی شفاعی کدکنی برایمان بگوید.

قبول ندارند.

یک نکته خیلی مهم باید قبل از این که پاسخ شما را بدهم بگویم. اینکه در مرام و اخلاق ایشان تعصب، هیچ جایگاهی ندارد. مرام و نظرات دکتر شفاعی بسیار روشن و صریح است. ایشان هیچ گونه تعصبی روی شعر کلاسیک، نیمایی و یا منثور ندار.ایشان در مقاله‌ای به این موضوع اشاره می‌کند و معتقد است که ما هر دوتا کلمه‌ای که کنار هم قرار بدھیم، بالاخره یک معنی مشخصی پیدا می‌کنند.شاعرانی هستند که به همین شکل چند کلمه را به صورت اتفاقی و تصادفی پشت سر هم قرار می‌دهند و شعر می‌گویند. اما دکتر شفاعی اعتقاد دارد که شعر باید دارای اندیشه باشد. درست است که می‌گویند شعر اگر در حالت بی خودی گفته شود تأثیر گذار تر می‌شود، ولی این گونه هم نیست که شاعر هرچه بگوید ما بدون در نظر گرفتن اندیشه آن را قبول کنیم. من خودم ۳۰ سال است که در دانشگاه درس می‌دهم. گاهی شعرهایی را برای من می‌آورند که نه من می‌فهمم و نه دیگر افراد صاحب نظر. خب شعری را که نه من می‌فهمم و نه دیگری چرا باید سرود؟

بر همین اساس باید تعادلی میان اندیشه و زبان برقرار باشد. نظر دکتر شفاعی این است.

♦ **برخی ایشان را صورت‌نگرا می‌دانند. آیا شما این نظر را قبول دارید؟**



آنچه می‌خوانید

ایشان در سفرهایش به مشهد، در مهمانی‌هایی که همیشه با حضور ادب دوستان و اساتید برگزار می‌شد، رو به تمام جمع می‌کرد و می‌گفت: اگر کسی از میان شما شعر منظوری در حافظه دارد، مشروط بر اینکه مال شاملو، خودش و یا دوستش نباشد، برای جمع بخواند.

ایشان با نقادان و صورت‌گرایان روس و سبک‌های مختلف ادبی آشنایی دارد و به بیشترشان مسلط است. باز هم می‌گویم ایشان هیچ گونه تعصبی به سبک و اندیشه خاصی در عالم ادبیات ندارد.

♦ **چند وقت است که آقای شفاعی راجع به ادبیات معاصر و خصوصاً شاعران امروز صحبت نمی‌کنند. این حضور کم‌رنگ ایشان علت خاصی دارد؟**

نه، به هیچ عنوان. این طبیعی است که با افزایش



به بهانه سالروز تولد استاد شفاعی کدکنی

جهان و زبان شفاعی

شفیعی شاعر، معلم، منتقد و کارشناس و استادی است که به زبان فکر می‌کند و با زبان فکر می‌کند به این معنا که زبان فراتر از ارائه یک معنا در قالب کلمات و عبارات است؛ بلکه زمینه و وسیله درک جهان و بیان آن است. شفاعی در پی تحلیل این راز است که زبان چگونه نگاه انسان را شکل می‌دهد و در رتبه‌ای دیگر فرآیندی شکل می‌گیرد که موجب فاصله زبان از گفتار روزمره و میل به سوی اتفاقی به نام ادبیات و شعر می‌شود. شعر حادثه‌ای فتننی نیست که بتوان به مدد تمرین و آموزش بر صنعت زبانی آن دست یافت و شاعر شد. (آن گونه که بسیاری شاعران بویژه در عصر حاضر چنین اند).

شعر بلکه تحولی درونی است که وجود انسان را آماده دریافتی جدید می‌کند. دریافتی که در معنا و کشف و رابطه آن با زبان شکل می‌گیرد. شعر وابسته تام و تمام زندگی است. بنابراین برای تحلیل متن ادبی ناگزیر از توجه به بافت و زمینه‌ای به نام زندگی هستیم چراکه ارزش‌ها به تناسب بافتی که در آن حضور دارند، معنا پیدا می‌کنند و گرنه لفظ و کلمه مجرد که ارزش ذاتی ندارد.

تفاوت جوامع و فرهنگ‌ها از همین تفاوت زبان ناشسی می‌شود و بالعکس تفاوت زبان است که جهانی متفاوت را می‌سازد.



به بهانه سالروز تولد استاد شفاعی کدکنی

شفیعی شاعر، معلم، منتقد و کارشناس و استادی است که به زبان فکر می‌کند و با زبان فکر می‌کند به این معنا که زبان فراتر از ارائه یک معنا در قالب کلمات و عبارات است؛ بلکه زمینه و وسیله درک جهان و بیان آن است. شفاعی در پی تحلیل این راز است که زبان چگونه نگاه انسان را شکل می‌دهد و در رتبه‌ای دیگر فرآیندی شکل می‌گیرد که موجب فاصله زبان از گفتار روزمره و میل به سوی اتفاقی به نام ادبیات و شعر می‌شود. شعر حادثه‌ای فتننی نیست که بتوان به مدد تمرین و آموزش بر صنعت زبانی آن دست یافت و شاعر شد. (آن گونه که بسیاری شاعران بویژه در عصر حاضر چنین اند).

شعر بلکه تحولی درونی است که وجود انسان را آماده دریافتی جدید می‌کند. دریافتی که در معنا و کشف و رابطه آن با زبان شکل می‌گیرد. شعر وابسته تام و تمام زندگی است. بنابراین برای تحلیل متن ادبی ناگزیر از توجه به بافت و زمینه‌ای به نام زندگی هستیم چراکه ارزش‌ها به تناسب بافتی که در آن حضور دارند، معنا پیدا می‌کنند و گرنه لفظ و کلمه مجرد که ارزش ذاتی ندارد.

تفاوت جوامع و فرهنگ‌ها از همین تفاوت زبان ناشسی می‌شود و بالعکس تفاوت زبان است که جهانی متفاوت را می‌سازد.

به بهانه سالروز تولد استاد شفاعی کدکنی



جلسات ادبی در منزل پسرعموی ایشان برگزار می‌شد. و چقدر مهمان نواز و ادب دوست بود.

♦ **وقتی مشهد می‌آیند بر نامه‌ای با گروه‌های ادبی دارند؟**

ایشان وقتی به مشهد می‌آیند با چند گروه دیدار می‌کنند. یکی با نویسندگان به عنوان مثال بنده، گروه دیگر دانشجویان‌اند که در مراسم دفاع

آقای کلاهی، رضا دبیری جوان، خاوری و... گروه دیگر دانشجویان‌اند که در مراسم دفاع از پایان نامه دکتری شان از نظرات ایشان استفاده می‌کنند و گروه دیگر کسانی هستند که از دانشگاه‌های دیگر می‌آیند. هرکدام از این دانشجویان یک راهنمایی حتی اگر شده در میان راه که مثلاً ایشان به مزار خواجه ربیع می‌روند. دکتری می‌گیرند.

♦ **شفیعی کدکنی را چگونه توصیف می‌کنید؟**

مثل شفاعی کدکنی در هر قرن‌ی شاید به اندازه انگشت دست پیدا شود و قدر این مرد بزرگ را باید دانست.

ایشان در هر زمینه‌ای که شما بگویید، در ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر، فلسفه، معارف اسلامی، آثار صوفیه و... تخصص دارد و نظراتی هم که می‌دهد، محکم‌ترین هاست و همه صاحب نظران هم حرف ایشان را تأیید می‌کنند. بزرگ‌ترین استادان درباره کار ایشان نظر بسیار مثبتی دارند.



به بهانه سالروز تولد استاد شفاعی کدکنی

شفیعی شاعر، معلم، منتقد و کارشناس و استادی است که به زبان فکر می‌کند و با زبان فکر می‌کند به این معنا که زبان فراتر از ارائه یک معنا در قالب کلمات و عبارات است؛ بلکه زمینه و وسیله درک جهان و بیان آن است. شفاعی در پی تحلیل این راز است که زبان چگونه نگاه انسان را شکل می‌دهد و در رتبه‌ای دیگر فرآیندی شکل می‌گیرد که موجب فاصله زبان از گفتار روزمره و میل به سوی اتفاقی به نام ادبیات و شعر می‌شود. شعر حادثه‌ای فتننی نیست که بتوان به مدد تمرین و آموزش بر صنعت زبانی آن دست یافت و شاعر شد. (آن گونه که بسیاری شاعران بویژه در عصر حاضر چنین اند).

شعر بلکه تحولی درونی است که وجود انسان را آماده دریافتی جدید می‌کند. دریافتی که در معنا و کشف و رابطه آن با زبان شکل می‌گیرد. شعر وابسته تام و تمام زندگی است. بنابراین برای تحلیل متن ادبی ناگزیر از توجه به بافت و زمینه‌ای به نام زندگی هستیم چراکه ارزش‌ها به تناسب بافتی که در آن حضور دارند، معنا پیدا می‌کنند و گرنه لفظ و کلمه مجرد که ارزش ذاتی ندارد.

تفاوت جوامع و فرهنگ‌ها از همین تفاوت زبان ناشسی می‌شود و بالعکس تفاوت زبان است که جهانی متفاوت را می‌سازد.

به بهانه سالروز تولد استاد شفاعی کدکنی

در ادامه چند نمونه از اشعار نیمایی شفاعی کدکنی را می‌خوانیم:

هزاره دوم آهوی کوهی

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟
– تا بدانجا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب نیز ز گفتار مرا
لاجورد افق صبح نشاپور و هُری ست
که درین کاشی کوچک مترآم شده است
می‌برد جانبِ فرغانه و فرخار مرا
گرد خاکستر حلاج و دعای مانی،
شعلهٔ آتشِ کرکوی و سرود زرتشت
پوریای ولی، آن شاعر رزم و خوارزم
می‌نمایند درین آینه رخسار مرا
این چه خُزنی است که در همه‌ها کاشی هاست؟
جامه سوگ سیاوش به تن پوشیده است
این لطیفی که سُرَیند خموشی‌ها
از عمق فراموشی‌ها

ادب و هنر | موسوی: شفاعی کدکنی، پیش از آنکه محقق نام آوازه باشد شاعری ذاتی است. بهالالدین خرمشاهی،

حافظ پژه، این وجه شفاعی را این گونه توصیف می‌کند: «فضیلتی که شعرها و حتی شعرهای شفاعی بر شعرنماهای دیگران دارد، نخست در پاکیزگی کلام اوست و سپس در خلوص نیت و صفا و صمیمیت، یک صدم انایتنی است که در شعر دیگران است، در شعر شفاعی نیست. شفاعی مردم را مطرح می‌داند، نه خودش را». خرمشاهی در جواب افرادی که شفاعی را درست نشناخته و او را مسود انتقادهای نابجا قرار می‌دهند، می‌گوید: «این قدر هست که دوستداران شعر امروز و دبوز فارسی، سخن گرم شفاعی را گرامی می‌شمارند؛ مگر گروهی از مطلق گرایان کیمیاگرفت، که زندانی حرص جست‌وجوی بی‌حاصل خویشند».



گزارش ادبی

باز خوانی چند شعر نیمایی از شفاعی کدکنی

این چه خُزنی است که در همه‌ها کاشی هاست؟

در ادامه چند نمونه از اشعار نیمایی شفاعی کدکنی را می‌خوانیم:

هزاره دوم آهوی کوهی

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟
– تا بدانجا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب نیز ز گفتار مرا
لاجورد افق صبح نشاپور و هُری ست
که درین کاشی کوچک مترآم شده است
می‌برد جانبِ فرغانه و فرخار مرا
گرد خاکستر حلاج و دعای مانی،
شعلهٔ آتشِ کرکوی و سرود زرتشت
پوریای ولی، آن شاعر رزم و خوارزم
می‌نمایند درین آینه رخسار مرا
این چه خُزنی است که در همه‌ها کاشی هاست؟
جامه سوگ سیاوش به تن پوشیده است
این لطیفی که سُرَیند خموشی‌ها
از عمق فراموشی‌ها

♦ **کوچ بنفشه‌ها**

در روزهای آخر اسفند،
در نیم‌روز روشن،
وقتی بنفشه‌ها را
وختی بنفشه‌ها را

با برگ و ریشه و پیوند و خاک
به گوش آید، ازین گونه، به تکرار مرا.
تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟
– تا درودی به «سمرقند چو قند»
و به رود سخن رودی آن دم که سرود:
«کس فرستاد به سَر آندر عیار مرا»
شاخ بیلوفر مَرُو است گه زان مهر
کز دل شَطْ روان شَها
می‌کند جلوه، ازین گونه، به دیدار مرا
لب نیز ز گفتار مرا
لاجورد افق صبح نشاپور و هُری ست
که درین کاشی کوچک مترآم شده است
می‌برد جانبِ فرغانه و فرخار مرا
گرد خاکستر حلاج و دعای مانی،
شعلهٔ آتشِ کرکوی و سرود زرتشت
پوریای ولی، آن شاعر رزم و خوارزم
می‌نمایند درین آینه رخسار مرا
این چه خُزنی است که در همه‌ها کاشی هاست؟
جامه سوگ سیاوش به تن پوشیده است
این لطیفی که سُرَیند خموشی‌ها
از عمق فراموشی‌ها

با برگ و ریشه و پیوند و خاک



سینما و سینما

پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۷

۱۵ | ۱ صفر ۱۴۴۰ | ۱۱ اکتبر ۱۴۰۱ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۰۳۳

خبر

ناگفته‌های زندگی شهید همدانی در تلویزیون

به روایت حسین بهزاد و گلعلی بابایی



تسنیم: برنامه تلویزیونی «عصر» در جدیدترین قسمت خود ماجراهای شنیده‌شده از سردار شهید حسین همدانی را روایت می‌کند.

حسین همدانی پاسدار و سردار نخبه ایرانی بود که سه سال قبل

در جریان مبارزه با تروریسم تکفیری در سوریه به شهادت رسید. او تأثیر مهمی در راهاندازی دفاع وطنی سوریه داشت و توانست در بحرانی‌ترین

روزهای سوریه، مردم را علیه داعش و تکفیر سامان‌دهی کند. درست در

سال ۱۳۹۱ وقتی کاخ ریاست جمهوری بشار اسد به محاصره تکفیری‌ها

درآمد، پیشنهاد نجات بخش سردار همدانی در مسلح کردن مردم توانست تکفیری‌ها را یک گام به عقب ببرد. در روزهای بعد این عقب نشینی‌ها

جبهه به جبهه و شهر به شهر پیش رفت.

نادر طالب زاده در برنامه «عصر» این هفته میزبان حسین بهزاد و گلعلی

بابایی دو پژوهشگر و نویسنده دفاع مقدس است تا ماجراهایی تازه از

زندگی و جهاد شهید همدانی را روایت کنند.

برنامه تلویزیونی عصر با اجرای نادر طالب زاده پنجشنبه‌ها ساعت ۲۲ از

شبکه افق و جمعه‌ها بعد از خبر ۱۴ از شبکه یک پخش می‌شود.

«حکایت‌های کمال» در خان آخر تولید

باتی فیلم: تدوین مجموعه تلویزیونی «حکایت‌های کمال» به کارگردانی قدرت الله صلح میرزایی همزمان با ضبط آغاز شد.

قدرت الله صلح میرزایی کارگردان سریال ۱۵۰ قسمتی «حکایت‌های

کمال» در ارتباط با روند تولید این مجموعه گفت: از اوایل مرادماه با ساخت دکور در شهرک سینمایی غزالی تصویربرداری این مجموعه آغاز شد.تاکنون دو ماه ضبط داشتیم که بیش از ۳۰ درصد این مجموعه تصویربرداری شده‌است.

وی دربارهٔ دکور این مجموعه گفت: خانه‌ها، محله‌ها و گذرهای دهه ۴۰ در دکور این مجموعه دیده‌شده که ۹۰ دکور در شهرک سینمایی ساخته‌شده است به همین دلیل بیشترتصویربرداری این مجموعه در شهرک سینمایی غزالی و حدود ۲۰ درصد نیز در اطراف تهران خواهد بود. صلح میرزایی بابیان اینکه تدوین اولیه این سریال از شهریورماه ۱۴۰۱ شروع افت.از دوشنبه ۱۶ مرداد تدوین این مجموعه توسط مستن کمالی و شادی شایان فر آغاز شد تا همزمان با ضبط، کار مراحل فنی مجموعه نیز انجام شود.

«حکایت‌های کمال» به تهیه‌کنندگی محسن شایان فر اقتباسی از رمانی به همین نام نوشته محمد میرکیانی است که در آن فرهنگ دستان نوجوانی به نام «کمال» است.این مجموعه تلویزیونی که روایتی از دهه ۴۰ با ساختاری اپیزودیک است در سینما فیلم تولید می‌شود.

بازگشت مستر بین به سینما

باتی فیلم: جولان فیلم پرتحرک و در عین حال مرزوم و سانسس فیکشنی «زهر» به گیشه‌های آمریکا و کانادا منتهی و منحصر نشد و این فیلم با اکران شدن در ۵۸ کشور و بازار و منطقه مختلف از جهان ۱۲۵/۲ میلیون دلار کسبی کرد

تا با احتساب فروش آمریکایی اش، فعلاً ۲۰۵ میلیون دلاری شود. این یک رکورد جدید در زمینه شروع اکران فیلم‌ها در سطح جهان است و پیشتر هیچ فیلم دیگر در بدو اکرانش با احتساب تمامی قاره‌ها از رقم فوق عبور نکرده بود.

اتکین سون که هنوز محبوب‌ترین مخلوق هنری‌اش همان «مسترترین» معروف است، در قالب جانی انگلیش ارائه گر کاراکتر مأمور پلیسی است که اگر احکم‌ترین نباشد، عاقل‌ترین هم نیست و همان قدر آتش می‌سوزاند و دسته گل آب می‌دهد که مسترترین طی سال‌های طولانی با هنر نمایشگری و خصلت‌های کمیک ویژه اتکین سون به آب داده‌است. ورسپون جدید «جانی انگلیش» که تازه از اواخر هفته بعد در آمریکای شمالی اکران می‌شود،این هفته در سطح اروپا و آسیای شرقی بیش از ۷۰ میلیون دلار پول به دست آورد و چون این تازه نقطه آغاز بخش جهانی آن است، باید در انتظار آمار و ارقامی بسیار بیشتر و بهتر برای آن هم بود. به اعتقاد منتقدان جانی انگلیش با بازی روان اتکین سسون دیوانه‌ای است که در زمینه ویرانگری فقط کاراکه کلوزوی سری فیلم‌های «پلنگ صورتی» با آن برابری می‌کند.

ورسپون تازه جانی انگلیش که نام کامل آن «جانی انگلیش دوباره ضربه می‌زند» است، از بازی تعدادی بازیگران مشهور دیگر سینما هم برخوردار است، اما این اتکین سون است که محور همه چیز و همه کس به حساب می‌آید و یک بار دیگر می‌تازد و همه را می‌خنداند و اجازه دیده شدن به دیگران برخلاف تمامی دیالوگ‌های اندک و توأم با سکوتش را نمی‌دهد.

کسب و کار در شبکه یک «شتاب» گرفت

سینما و سینما: به منظور معرفی و جلب سرمایه، مشتری، همکاری، جذب ایده‌های خلاقانه و کسب و کارهای نوپا، برنامه شتاب در شبکه یک سینما تولید و پخش می‌شود. یک گزارش روابط عمومی شبکه یک، این برنامه سکوی پرتاب و شتاب

دهنده کارآفرینان جوان ایران است که در هر برنامه جوانان کارآفرین که در این عرصه به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند حضور یافته و در برابر کارشناسان، از رمز و راه‌های کسب و کارشان خواهند گفت. برنامه شتاب یک محصول رسانه‌ای نوپا و یک ژانلیتی شو ۱۰ دقیقه‌ای است که تلاش می‌کند در فرآیند جذب سرمایه، به کارآفرینان و استارت آپ‌های ایرانی کمک کند.

این برنامه فرصتی برای کسب و کارهای نوپا و تمامی فعالان اقتصادی در ایران است تا بتوانند با شرکت در آن، کسب و کار خود را از طریق تلویزیون معرفی کرده و برای جذب سرمایه تلاش کنند. جمعی از دانشجویان دانشگاه صدا و سینما و شهید بهشتی تهیه این برنامه را به عهده دارند. شتاب کاری از گروه دانش و اقتصاد شبکه یک سیماست که روزهای زوج حوالی ساعت ۲۰:۳۰ روی آنتن می‌رود.

نتیجه مثبتی هم ندارد و متأسفانه این دوگانگی در معاونت سینمایی وجود دارد.

♦ به غیر از بحث تهیه این آثار، مسئله نظارت روی محتوا هم قابل توجه است و به نظر می‌آید برخی سریال‌هایی که اخیراً تولید می‌شود در ارائه مفاهیم خود قدری افسار گسیخته عمل می‌کنند. نظارت بر این آثار توسط نهادهای اجرایی می‌شود؟

در شبکه نمایش خانگی یک اداره کل نمایش خانگی داریم که وظیفه نظارت برعهده آن است و به دلایلی که احتمالاً قواعشد اجازه می‌دهد از فیلم‌های سینمایی خیلی ضوابط باتری دارد، اما بحث نظارت مشخصاً با اداره کل نمایش خانگی است. البته به نظر از یک لحاظ دیگر این اتفاق خوب است و باید توسعه پیدا کند و این آزادی عمل در سینما هم باید باشد، اما شکل ارائه مفهوم بحث دیگری است.

♦ به نظر می‌رسد گسترش شبکه نمایش خانگی عرصه رقابت را برای تلویزیون تنگ کرده‌است. به نظر شما در شرایطی که شبکه نمایش خانگی روز به روز پویاتر می‌شود، تلویزیون چگونه بایدسود خود را از خودمندی برهاند؟

این طبیعی است. وقتی رقابت وجود داشته باشد، می‌توان به نتایج خوبی هم رسید. شبکه نمایش خانگی فارغ از هر اِسرادی که دارد، بحث رقابت در آن مطرح است و باید مخاطب جذب کند، اما ظاهراً در تلویزیون افراد به خودی و غیرخودی تبدیل شدند. یعنی یک عده افراد سریال سازند و برایشان جذابیت کار مهم نیست من بارها گفتم‌ه تا در تلویزیون رقابت وجود نداشته باشد، این مشکلات هم هست. باید بین شبکه‌های تلویزیونی رقابت باشد. باید بین شبکه‌ای که می‌تواند مخاطب بیشتری جلب کند با شبکه‌ای که نمی‌تواند، تفاوت باشد و مدیران شبکه‌ها باید به این مسئله توجه کنند.

درست است که ما با یک انحصار مواجهیم، اما داخل همین انحصار هم می‌توان رقابت را شکل داد، اما همه دارای یک مدیریت واحد هستند و اساساً برایشان رضایت مدیران کافی شده است درحالی که این ایراد است و باید مردم را راضی نگه دارند. درنتیجه این اتفاق باعث می‌شود مردم به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بروند، درحالی که ما بیش از ۲۰ شبکه داریم که هنرمندان ما مشغول کارند و باید مدیران آن‌ها را به رقابت وادار کنند. باید این انذغان می‌کنم که معاون سینما تلویزیون را بخوبی می‌شناسد، اما وقتی رقابت به وجود نیاید، یک عده فقط کارمند می‌شوند و عملاً کاری تلویزیون از بین می‌رود. حتی به جای اینکه تعداد شبکه‌ها افزایش پیدا کند، باید آن‌ها را از نظر کیفی ارتقا بدهند و می‌توان برخی از این شبکه‌ها را درهم ادغام کرد. خیلی جالب است که تلویزیون حتی از امکانات خودش هم استفاده نمی‌کند، مگر برای تبلیغ فیلم‌هایمان باید به تلویزیون پول بدهیم، اما شبکه‌های مختلف تلویزیونی سریال‌هایشان را تبلیغ نمی‌کنند. من معتقدم جذب مخاطب کار مشکلی نیست، اما تلویزیون نیازمند این است که تهیه‌کنندگان و مدیران حرفه‌ای را به کار گیرد تا به نتایج مطلوبی برسد.



خانگی مساعدرتر یافتند و به نظر می‌رسد با مصائب و موانع کمتری دست و پنجه نرم می‌کنند و آثارشان نیز با اقبال عمومی بیشتری مواجه است. در این گزارش سعی کرده‌ایم از زوایای مختلفی به عملکرد شبکه نمایش خانگی، شرایط تولید، نظارت بر محتوا، ورود پول‌های مشکوک و… بپردازیم و به همین بهانه با کاظم راست گفتار که خود نیز سابقه تولید سریال «آشوب» را در شبکه نمایش خانگی داشته و این روزها مشغول رایتی‌های نهایی برای ساخت «شوهر آهو خانم» به عنوان دومین مجموعه خود در این شبکه است و غلامرضا موسوی، تهیه‌کننده سینما، رئیس انجمن تهیه‌کنندگان مستقل و از اعضای کمیته پیکپارچه‌سازی و ارتقای نظام تهیه‌کنندگی به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که می‌خوانید.



برش

شبکه نمایش خانگی فارغ از هر اِسرادی که دارد، بحث رقابت در آن مطرح است و باید مخاطب جذب کند، اما ظاهراً در تلویزیون افراد به خودی و غیرخودی تبدیل شدند. یعنی یک عده افراد سریال سازند و برایشان جذابیت کار مهم نیست. تا رقابت وجود نداشته باشد، این مشکلات هم هست

نمایش خانگی براساس چه ضوابطی است؟

این مسئله به اداره کل سمعی بصری نمایش خانگی برمی‌گردد. درحقیقت یک تضادی در معاونت سینمایی وجود دارد که متأسفانه با اینکه چند سال است شورای عالی تهیه‌کنندگان تذکر داده، اما حل نشده است. برای اینکه کسی نتواند به عنوان تهیه‌کننده برای فیلم سینمایی پروژه ساخت بگیرد، کلی ضوابط و مقررات گذاشته شده که ابتدا باید یک فیلم بسازد و در آن کار مشاور داشته باشد و پس از آن نیز کارش ارزیابی می‌شود که می‌تواند فیلم دوم را بسازد یا خیر، اما در اداره نمایش خانگی معاونت سینمایی یک بی‌نظمی و بی‌قانونی وجود دارد که هر کسی می‌تواند از مشکلی نیست، اما تلویزیون نیازمند این است که تهیه‌کنندگان و مدیران حرفه‌ای را به کار گیرد تا به نتایجشان هم این طور است که اکثر این کارها

سرمایه گذاشته است و تمام هزینه‌ها هم روشن و مشخص است. این اتهام به ایشان زده شده که ۱۳۰۰ میلیارد تومان داشته و از این مقدار حداکثر ۳۰ میلیارد وارد شبکه نمایش خانگی شده است، ۱۲۰۰ میلیارد و ۷۰ میلیون تومان باقی آن کجا رفته است؟ باز هم تأکید می‌کنم این چیزی است که می‌گویند و من به کسی اتهام نمی‌زنم، اما در کل معتقدم این کار پولشویی نیست. این درواقع استفاده از بهره هوشی خودش بوده که می‌دانسته چطور در سینما از این ظرفیت‌ها استفاده کند تا به سود برسد و در همه فیلم‌هایی هم که سرمایه گذاری کرده، خوشخانه سود بالایی داشته و اصلاً هم بحث پولشویی مطرح نبوده و همه چیز شفاف و مشخص است.

♦ **این روزها تلویزیون رقیب جدی و سرسختی به نام شبکه نمایش خانگی دارد که مخاطب‌هایش را با برش قابل توجهی رو به رو کرده است.**

بله این برای تلویزیون یک تهدید است و ممکن است تلویزیون خیلی از بیننده‌های خودش را از دست داده باشد، اما شبکه نمایش خانگی روز به روز با شمار بیشتری از مخاطب رو به روست.

♦ **آقای موسوی درحالی که ساخت سریال در شبکه نمایش خانگی رونق بسیاری پیدا کرده، اما موضوعی که جلب توجه می‌کند، حضور تهیه‌کنندگانی است که در سینما نام آشنا نیستند و با پول‌های کلان وارد این فضا می‌شوند. اساساً ورود این افراد به شبکه**



برش

برخی دوستان که به شبکه نمایش خانگی می‌آیند و بسر مایه گذاری می‌کنند، همه نیتشان خیر و فرهنگی نیست. در صدر آن این است که با گرفتن مجوز تهیه‌کنندگی در شبکه نمایش خانگی و معروف شدن اسمشان، هزینه گرفتاری‌هایی را که اگر روزی برایشان به وجود بیاید، بالا می‌برند. به طور مثال بایک زنجان به لطف حضور و سرمایه‌گذاری در این شبکه‌ها بود که معروف شد و این شهرت باعث شد هر اتفاقی که در سیستم نمایش خانگی برای او می‌افتد، مردم پیگیری کنند و لازم باشد که نظام هم در مقابل روند پرونده و اتفاقی که می‌افتد، پاسخگو باشد. فرض کنید فردی دو هزار میلیارد تومان را از یک منبعی دریافت می‌کند و نیم تا یک درصد آن را در شبکه نمایش خانگی هزینه می‌کند و همین‌او را معروف می‌کنند و هزینه نظام در برخورد با او بالا می‌برد. در نهایت چنین مسئله‌ای برای این‌ها می‌آزد که البته در کل این به معنای پولشویی نیست.

پولشویی در شبکه نمایش خانگی وجود دارد و مواردی هم بوده که به محاکم قضایی کشیده شده‌است.

اساساً چیزی به نام پولشویی در شبکه نمایش خانگی وجود ندارد. وقتی میزان پولی که در شبکه نمایش خانگی گذاشته شده هر روز در آمار رسمی نوشته می‌شود و گزارش تعداد وی دی وی‌هایی که به فروش می‌رود یا برگشت می‌خورد، مشخص است چه پولشویی اتفاق می‌افتد؟ پولشویی می‌خواهد، بروید برج‌هایی را که در شهر ساخته می‌شود، بررسی کنید.

شاید این شبهه هم در «شهرزاد» به وجود آمد، اما داستان آن اصلاً پولشویی نبود. محمد امامی تهیه‌کننده این کار، انحصار بسیار باهوش و یا درایتی است و امروز سرنوشت ایشان برای مردم مهم شده است. فرض کنید ۲۰ میلیارد در این پروژه

سینماگرام

یک کارگردان سینما:

مدیریت سینما باید با رانت خواری مقابله کند

زنده یاد رسول ملاقلی‌پور برای تولید آثار ارزشی بودیم، اما امروزه آن دسته از فیلمسازان متعهد که از جان و دل شان دغدغه حضور در این حوزه را داشتند، بیکار شده‌اند و با بی تدبیری هرچه تمام‌تر مسئولان، برخی مواقع شاهد هسّیم کسانی فیلم‌های ارزشی می‌سازند که هیچ اعتقادی به ارزش‌ها ندارند!

کارگردان فیلم سینمایی «آوازه‌ای سرزمین من» خاطرنشان کرد: همه چیز در سینمای ما براساس «نور چشمی» بودن افراد است و این اتفاق باعث دلردگی بخش اعظمی از اهالی راستین سینمای کشور شده و این وظیفه مدیران و مسئولان است که تدبیری اساسی برای جلوگیری از این اتفاقات شوم بیندیشند.

این فیلمساز با بیان اینکه بهتر است اداره سینمای کشور به صنوف واگذار شود و دولت دیگر مداخله جدی در حوزه تولید و اکران آثار نداشته باشد، تصریح کرد: البته این بدان معنا نیست که اداره امور سینما به دست نهادهی همچون خانه سینما بیفتد چراکه خانه سینما هرگز مستقل نیست، واقعی نیست و یکی از زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی است و به جای آنکه برای رفع مشکلات اعضایش دغدغه داشته باشد در راستای حمایت از مدیران سینمایی کار برمی‌دارد.

رافعی در پایان این گفت و گو یادآور شد: ما نیازمند حضور مدیری در رأس سینمای کشور هستیم که از تأسیس صنوف بحق و واقعی حمایت کند و دغدغه‌اش یار جمع کردن برای خودش نباشد! بنده یقین دارم اگر اداره سینمای کشور به دست خود اهالی سینما به صورت مستقل بیفتد، ما شاهد رفع بسیاری از معضلات کنونی خواهیم بود و دیگر خبری هم از بانددازی در سینما نیست چراکه بانددازی و مافیاجری همیشّه در سایه حمایت‌های مالی ازسوی مدیران رخ می‌دهد، اما زمانی که اداره سینما به دست اهالی راستین سینما بیفتد، آن‌ها نخواهیم داشت و تلاش مان به سمت تقویت بخش خصوصی خواهد رفت.

♦ **آقای راست گفتار اساس شکل گیری شبکه نمایش خانگی حق پخش و توزیع فیلم‌های سینمایی بود، چه شد که پای سربال‌ها و مجموعه‌های چند قسمتی به شبکه نمایش خانگی باز شد؟**

چندین سال پیش شرکت «تصویر دنیای هنر» با مدیریت جواد معماری دیدند این امکان وجود دارد که سربالی را خارج از فضای تلویزیون دولتی ایران بسازند. همان طور که می‌دانید در همه کشورهای دنیا یک شبکه‌های رسمی وجود دارند و یک سری شبکه خصوصی هم به صورت کابلی و غیره برنامه‌های خود را پخش می‌کنند و مانعیتی هم ندارند. در ایران چون تلویزیون کاملاً در اختیار دولت است، پیشنهادی مبنی بر ساخت سریال در بخش خصوصی مطرح و تلاش بسیاری هم شد که مجوزهای لازم گرفته شود که البته با سختی‌های بسیاری همراه بود. حتی من خاطرم هست که آقای معماری برای به ثمر رساندن این کار و اخذ مجوز به ملاقات مقام معظم رهبری هم رفتم. وقتی مجوز صادر شد، سریال «قلب پخی» تولید شد که در اوایل کار استقبال زیادی از آن شد، اما بعدها به دلیل بدقولی‌ها و عدم پخش این کار مردم دلسرد شدند و چند سریال دیگری هم که ساخته شدند، همین مشکلات را داشتند تا این که بعدها به لطف سریال «شهرزاد» شبکه نمایش خانگی رونق بسیاری یافت و مردم به آن علاقه‌مند شدند و بالطبع نیزسربال‌های مختلفی پس از آن ساخته شد.

♦ **دلایل اشتیاق کارگردانان سینما و تلویزیون به حضور در شبکه نمایش خانگی چیست؟**

به نظر من مسئله دو علت دارد: اول این که مردم استقبال می‌کنند و شبکه نمایش خانگی محدودیت‌های عرفی و بدقولی‌های مالی صداوسیما را ندارد، پول عوامل را خیلی بیشتر از سینما و به موقع پرداخت می‌کند و مخاطب بیشتری هم نسبت به تلویزیون دارد. بنابراین فیلمساز رغبت بیشتری برای تولید در شبکه نمایش خانگی دارد، اما از طرف دیگر به نظر می‌رسد برخی دوستان که به شبکه نمایش خانگی می‌آیند و سرمایه گذاری می‌کنند، همه نیتشان خیر و فرهنگی نیست. در مجموع دو سه نیت در دنبال می‌کنند که اگر بخواهیم آن‌ها را فهرست کنیم در صدر آن این است که با گرفتن مجوز تهیه‌کنندگی در شبکه نمایش خانگی و معروف شدن اسمشان، هزینه گرفتاری‌هایی را که اگر روزی برایشان به وجود بیاید، بالا می‌برند. به طور مثال بایک زنجان به لطف حضور و سرمایه‌گذاری در این شبکه‌ها بود که معروف شد و این شهرت باعث شد هر اتفاقی که در سیستم نمایش خانگی برای او می‌افتد، مردم پیگیری کنند و لازم باشد که نظام هم در مقابل روند پرونده و اتفاقی که می‌افتد، پاسخگو باشد. فرض کنید فردی دو هزار میلیارد تومان را از یک منبعی دریافت می‌کند و نیم تا یک درصد آن را در شبکه نمایش خانگی هزینه می‌کند و همین‌او را معروف می‌کنند و هزینه نظام در برخورد با او بالا می‌برد. در نهایت چنین مسئله‌ای برای این‌ها می‌آزد که البته در کل این به معنای پولشویی نیست.

♦ **البته شبهات بسیاری در خصوص بحث**

سینما و سینما: عباس رافعی کارگردان سینما درباره انتظارات سینماگران از مدیریت سینمای کشور در گفت وگو با سینما پرس گفت: مشکلات سینمای کشور این روزها به حد اعلای خود رسیده و متأسفانه ما با مسائل و مصائب زیادی در سینمای کشورها رو به رو هستیم که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تولید انبوه فیلم‌های سیخف، نازل و مبتذل در قالب آثار طنز و کمدی است.

کارگردان فیلم سینمایی «بیگانگان» افزود: متأسفانه به دلیل اهمال و وادادگی مدیران طی سال‌های اخیر ما شاهد قسنتند شدن سینماداران هستیم؛ به نحوی که این سینماداران هستند که برای سینمای کشور تصمیم‌گیری و سیاست گذاری می‌کنند؛ سینماداران هستند که مافیای بزرگی را تشکیل داده‌اند و تنها از اکران فیلم‌های مبتذل و سبک و سطحی به اسم کمدی حمایت می‌کنند

و حتی تعیین می‌کنند که کدام بازیگران باید در فیلم‌ها حضور داشته باشند و اگر مثلاً فلاّن بازیگر در این فیلم حضور نداشته باشد از آن فیلم حمایت نمی‌کنند!

وی ادامه داد: این اتفاقات عین بی‌قانونی است و من نمی‌دانم مسئولان چرا دست روی دست گذاشته‌اند و هیچ کار شایسته‌ای در راستای مقابله با این قبیل افراد و پاندها و مافیاهای انجام نمی‌دهند. گویا اصولاً

مدیران سینمایی با عملکرد این افراد موافق هستند که جلوی کارشان را نمی‌گیرند و آن‌ها را سر جای خود

نمی‌نشانند! این مایه شرمساری است که بانددازی در سینمای ایران بنیاد می‌کند و هیچ شخصی پیدا نمی‌شود که به صورت بنیادین و ریشه‌ای مشکلات سینمای کشور را حل کند.

این سینماگر در بخش دیگری از این گفت و گو به مشکلات متعدد دیگر در سینمای کشور اشاره و اظهار کرد: یکی دیگر از مهم‌ترین مشکلات امروز سینمای ایران خله نشین و بیکار شدن فیلمسازان متعهد و ارزشی است؛ یک زمانی ما شاهد حضور سینماگرانی همچون

از چشم دیگران

او از کف صحنه سعودی خبر می دهد



ایستگاه / کتاب « هزار توی سعودی» که با ترجمه «نگار باغبانی و ابراهیم موسوی» فروردین ماه همین امسال به بازار کتاب ایران آمد ، نوشته خانم « کارن البوت هاوس» و مربوط به سال ۲۰۱۲ یعنی اواخر سلطنت «ملک عبدالله »است. می گویند خانم « البوت هاوس» در این کتاب ، بحران های پیش روی حکومت آل سعود را مطرح کرده و برای آن ها راهکار و پیشنهاد هم داده است . جالب اینکه تحلیلگران معتقدند آنچه امروز و در دوران ولائعهدی «بن سلمان» در این کشور پیاده می شود ، نعل به نعل همان توصیه ها و پیشنهادهاست! این کتاب پس از انتشار توجه بسیاری از صاحبزنان و پژوهشگران عرصه مطالعات خاورمیانه را جلب کرد تا جایی که «هنری کسینجر» خواندن آن را به همه پیشنهاد کرد. حالا گمان نکنید « محسن اسلام زاده» کارگردان و مستند ساز مشهوری هم از « هنری کسینجر» تقلید و خواندن این کتاب را به همه توصیه می کند. « اسلام زاده» در واقع ، خبر گذشته شدن «جمال خاشقجی» به دست عوامل سعودی را بهانه معرفی این کتاب کرده و در اینستگرامش نوشته : « بتازگی خواندن کتاب «هزار توی سعودی» (#تتر_اسم) نوشته کارن البوت هاوس، خبرنگار و تحلیلگر سیاسی آمریکایی را به پایان رساندم.هاوس ۳۵ سال جسته و گریخته با عربستان سروکار داشت، اما پنج سال آخر این دوره را منحصراً روی عربستان کار کرده است. بارها به عربستان سفر کرده تا آرام و باطمینانه لایه‌های فرهنگ، دین، تاریخ و جغرافیای عربستان را کنار بزند و اعماق جامعه عربستان را ببیند. به قول خودش، تلاش کرده زیر دشداشه‌های سفید و چادرهای مشکی، تنوع بزرگ و غنی جامعه سعودی را کشف کند. او از کف صحنه خبر می‌دهد.به لطف مصاحبه‌ها و سفرهای پی‌درپی‌اش، اطلاعات دستاوی‌ از وجبه‌ه‌وجوب عربستان می‌دهد. هم از ملک‌سلمان نقل‌قول می‌آورد و هم از کولی‌هایی که در بیابان‌های دورافتاده، از حق شهروندی عربستان محروماند. هم با علمای سطح اول عربستان به بحث می‌نشیند و هم با زنانی که به دنبال حقوق ساده‌شان مثل رانندگی و داشتن شغل‌اند. هم به کاخ‌های محافظت‌شده شاهزاده‌ها سرک کشیده و هم به خانه‌های محقری که بعد از غروب آفتاب، تاریک و بی‌چراغ‌اند.

هاوس یکی‌یکی بحران‌های عربستان سعودی را بررسی می‌کند و با داده‌های دست‌آل ما را با جوابت آن‌ها آشنا می‌کند. نشنمان می‌دهد که در این کشور عجیب، نرخ بیکاری سعودی‌ها بالاست، اما ۶۰ درصد کارها را کارگران خارجی انجام می‌دهند. نشانمان می‌دهد که در عربستان اقتصاد تک‌محصولی است و حالا تردیدهایی پیرامون میادین نفتی عربستان و توانایی‌اش در استخراج نفت ایجاد شده است. نشانمان می‌دهد که از یک‌سو وهابیتی که ضامن مشروعیت آل‌سعود است این کشور را تبدیل کرده به زایشگاه بنیادگرایی و تروریسم بین‌الملل. اما از سوی دیگر، آل‌سعود تکیه زده به عصای نه‌چندان مطمئن آمریکا. به استادان عزیز و دوستان گرمای توصیه می‌کنم خواندن این کتاب را از دست ندهند.»

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

امید «گر یزمان» به کسب توپ طلا

نشریه فرانس فوتبال چاپ فرانسه که اهدا کننده یکی از معتبرترین جوایز فوتبالی به نام توپ طلا نیز هست، در تازه‌ترین شماره خود به اعلام اسامی ۳۰ نامزد دریافت این جایزه با محوریت ستاره فرانسوی یعنی آنتوان گریزمان پرداخته است. گریزمان در مصاحبه اختصاصی خود تأکید کرده که به دلیل قهرمانی فرانسه در جام جهانی، حتماً یک فرانسوی باید توپ طلا را ببرد، صحتی که هماهنگی جالبی با کلمه تلو شده «امید» روی انگشتانش دارد.

شغل ساز ترین رئیس جمهور!؟

نشریه نیوزویک در تازه‌ترین شماره خود تأکید دونالد ترامپ برای معرفی خود به عنوان شغل سازترین رئیس جمهور تاریخ آمریکا را تلاشی بی فایده می‌داند. این نشریه با انتخاب تیتز «شغال» به عادت ترامپ در غلو کردن جملات کنایه زده و از قول او می‌گوید «من شغل سازترین رئیس جمهوری خواهم بود که خداوند تاکنون خلق کرده» اما در پانوشت خود اصلاح می‌کند که البته به جز گرانت، ایزنهاور، جانسون، کلینتون و... !

گزارش از شخص

می‌ریم که داشته باشیم...

به احترام «بهرام شفیع» که از میان مارفت

| ایستگاه/ مجید تربت زاده!

نه مثل آن هایی که ناگهانی بودن «هرگ» غافلگیرشان کرده و نمی‌خواهند رفتن «شفیعی» را بساور کنند، خودمان را به در و دیوار اندوه می‌زنیم و نه به تقلید از آن هایی که به کلیشه بافی و کلیشه گویی افتاده‌اند، از مجری و گزارشگر با سابقه تلویزیون، اسطوره می‌سازیم! فقط سعی می‌کنیم «شفیعی» را همان‌طور که واقعاً بود، همان قدر که روزگاری دوستش داشتیم و روزگاری نداشتیم، با همه خاطرات خوب و بد، با نگاهی به همه نوستالوژی‌های دهه ۶۰ و با همین چیزهای که دربارهای می‌دانستیم و نمی‌دانستیم، دوباره به شما و خودمان یادآوری کنیم. البته حواسمان هم هست که در نوشتن از «شفیعی» مثل برخی از روزنامه نگاران و طنزنویسان سابق و سلبریتی‌های فعلی که دیروز، اندوه طنزآلودشان ترمز برید و با خاطراتی از ضایع کردن «شفیعی» و نوشتن از «فرعن منحصr به فرد» او، دوباره آن مرحوم را ضایع کردند، رفتار نکنیم. مدیونید اگر فکر کنید بسا این جمله آخری، داریم «میر مهدی زوله» خاطره نویسی روز گذشته‌اش را ضایع می‌کنیم!

مُخ همه را خوردی

بچه تهران، سال ۱۳۳۵ در محله «پامار» به دنیا آمده، در دبستان «برزویه» و دبیرستان «علوی» درس خوانده و بالیده بود و بعدها در دانشگاه، رشتتای را انتخاب کرده بود که شاید کیلومترها با علاقه‌ها و شغل آینده‌اش فاصله داشت! اما می‌داند در میان دوستان و آشناها کسی می‌توانست حدس بزند، نوجوان و جوانی که حین فوتبال بازی کردن در مدرسه، تک تک درپیل‌ها و شوت هایش را به صورت خیلی زنده گزارش می‌کند و توی خانه هم موقع پخش تلویزیونی فوتبال، با به پای گزارشگر، اصطلاحات و کلمات فوتبالی از دهانش بیرون می‌ریزد و اعصاب قیقه را خرد و خاکشیر می‌کند، روزی روزگاری روی صندلی‌های دانشگاه بنشیند و علوم سیاسی بخواند؛ به هر حال، جوان سیاست خوان و سیاست دان انگار مثل خیلی‌ها، درس را برای درس خوانده بود نه برای شغل وعلاقه‌اش! یعنی با وجود سیاست خوانی از مدت‌ها پیش عاشق این بود که بتواند مثل «عاطله بهمنش» فوتبال را گزارش کند. یک کسب پاییزی وقتی مادر و خاله‌هایش، داشتند سبزی هایشان را پاک می‌کردند، چشم «بهرام» به روزنامه مچاله شده دور سبزی‌ها و اطلاعیه استخدامی‌اش افتاد. صدا و سیما برای جذب گزارشگر اطلاعیه داده بود. خانواده، شوخی و جدی گفتند: «توی خونه که مُخ همه رو می‌خوری... بیا این فُرم رو برکن و بفرست، شاید شاست زد، قبول شدی و ما هم

از دست خلاص شدیم». روز بعد «بهرام شفیعی» جلوی ساختمان پست پشت میدان توپخانه بود تا فُرم شرکت در آزمون را بفرستد برای صدا و سیما. **| پسر خاله «سیداحمد»** تا دیروز خودش جایی نگفته بود و خیلی‌ها نمی‌دانستند که «شفیعی» با امام خمینی (ره) هم نسبت فامیلی داشت. البته پیش از اینکه دیروز، حجت الاسلام سید حسن خمینی در این باره حرف بزند، خود «شفیعی» در یک مصاحبه تلویزیونی فقط گفته بود که مرحوم آیت الله ثقفی تهرانی! (پدر همسر امام خمینی) پدریزگم بود. حالا گمان نکنید «شفیعی»، وارد شدند به صدا و سیما و مجری و گزارشگر شدنش را مدیون پسرخالگی با فرزندان امام(ره) است. برعکس؛ او از معدود مجری‌ها و گزارشگرانی بود که ازطریق آزمون استخدامی و آن هم خیلی سخت وارد این سازمان شد. خاطره استخدام را از زبان خودش بخوانید: «بعد از مدتی کارت ورود به آزمون را صادر کردند. این آزمون هم مانند کنکور دانشگاه امیرکبیر سخت بود. تست‌های هوش، ادبیات، ریاضیات و انگلیسی داشت. آزمون صدا و سیما دقیقاً پنج ساعت در زمستانی سرد در دبیرستان البرز طول کشید به علت سردی هوا مدادی که در دستم بود، خشک شده بود و انگشتانم حس نداشت... واسط اسفند ۱۳۶۱ اسامی قبول شدگان کنکور صدا و سیما را در روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کردند که از میان ۲۵ هزار داوطلب ۷۰۰ نفر قبول شدند. سپس تست‌های صدا، هوش، انتقال درک مطلب توسط استادان مختلفی انجام شد و درنهایت از میان ۷۰۰ نفر فقط دو نفر قبول شدند. من شانس آوردم شاگرد اول شدم و قاسم افشار شاگرد دوم شد و به گروه معارف رفت.»

اَسْطَقْسی دار

این را نمی‌شود نگفت که از سال‌ها پیش به این طرف، خیلی از مخاطبان امروزی تر و علاقه مندان ستگیر فوتبال، با «بهرام شفیعی» حال نمی‌کردند! حالا با ذائقه‌ها عوض شده بود یا فوت و فن‌های گزارشگری جوری شده بودند که صدا، لحن و اصطلاحات «شفیعی» دیگر برای گزارش کردن فوتبال جواب نمی‌داد. اما این را هم نمی‌شود فراموش کرد که اگر بررسی گزارشگری سال‌های پس از انقلاب را از هرجا شروع و هرجو که شروع کنیم، آخرش به «شفیعی» می‌رسیم. وقتی که تلویزیون دهه ۶۰، نه «بهمنش» داشت و نه «مجید وارث» می‌توانست به کار ادامه دهد، این فقط «بهرام شفیعی» بود که با صدای دلنشینی که انگار برای گزارشگری ساخته شده بود، مسابقات فوتبال و کند رسانه‌ای، به خبرها دست پیدا کند،

داخلی و خارجی را برایشان گزارش می‌کرد. البته فقط فوتبال نبود؛ شفیع در آن روزها گزارشگری همه کاره بود. از فوتبال بگیرد تا شوخی‌های آن زمان، اگر آپیش می‌افتاد، می‌توانست با صدا و لحنی که خالی از حساسه و شور نبود حتی رخ داده‌های جنگ تحمیلی را هم گزارش کند! یعنی من فکر می‌کنم خاطره‌های تلخ و شیرین از شکست‌ها و پیروزی‌های ورزشی که لحظه لحظه‌اش با صدای «اسْطَقْسی دار» شفیع همراه بود، ثانیه‌های سرنوشت سازی که آقای گزارشگر شروع به شمردن وقت باقیمانده می‌کرد... ۸۹ دقیقه و پنجاه و هفت ثانیه... پنجاه و هشت... پنجاه و نه... و تمام و تمام. هیچ وقت از ذهن من و شما پاک نمی‌شود.

ورزش و مردم

فقط فوتبالی‌ها هستند که «شفیعی» را با اختراع کلمات و اصطلاحاتی مثل «اسْطَقْسی دار»، می‌ریم که داشته باشیم، گُل مدرسه‌ای... مزمره می‌کنه که شوت بزنه » می‌شناسند. بقیه اهالی ورزش بیشتر از این‌ها مدیون «شفیعی» هستند. نخستین و تنها برنامه ورزشی تلویزیون پس از انقلاب یعنی «ورزش و مردم» هم در سال هایی که حتی ۱۰ درصد امکانات، اطلاعات و دسترسی‌های امروزی برای برنامه سازان وجود نداشت، همه چیزش را مدیون «شفیعی» و تلاش هایش بود. هرچند «ورزش و مردم» سال‌های اخیر چه با شفیع و چه بدون او، جذابیت و مخاطبان برنامه‌ای چون ۹۰ را نداشت و خیلی‌ها معتقد بودند عمر آن به آخر رسیده، اما اگر مصفانه و دقیق به شرایط سال‌های پیدایش و آوج‌گیری این برنامه نگاه کنید، اعتراف خواهید کرد که «ورزش و مردم» در زمان خودش چیزی از ۹۰ و برنامه‌های مشابه امروزی کم نداشت. «شفیع» آن سال‌ها گزارش ستگیر فوتبال، با «بهرام شفیعی» حال نمی‌کردند! حالا با ذائقه‌ها عوض شده بود یا فوت و فن‌های گزارشگری جوری شده بودند که صدا، لحن و اصطلاحات «شفیعی» دیگر برای گزارش کردن فوتبال جواب نمی‌داد. اما این را هم نمی‌شود فراموش کرد که اگر بررسی گزارشگری سال‌های پس از انقلاب را از هرجا شروع و هرجو که شروع کنیم، آخرش به «شفیعی» می‌رسیم. وقتی که تلویزیون دهه ۶۰، نه «بهمنش» داشت و نه «مجید وارث» می‌توانست به کار ادامه دهد، این فقط «بهرام شفیعی» بود که با صدای دلنشینی که انگار برای گزارشگری ساخته شده بود، مسابقات فوتبال و کند رسانه‌ای، به خبرها دست پیدا کند،

مینک –چانک

برای اینکه بدانید یا اگر سنن و سالی دارید، یادتان بیاید که وضعیت برنامه‌های تلویزیونی، گزارشگری، تهیه کنندگی در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ چطور بود و «شفیعی» چطور توانسته بود در این سال‌ها به امکانات، اطلاعات و تجربه پیدا کند، چطور با وجود ارتباطات کم و کند رسانه‌ای، به خبرها دست پیدا کند،

|عکس نوشت/ رقیبه توسلی |



شهر بوی پاییز نمی‌دهد

و غریبه‌ای، انگار خنده را از صورت زندگی کف رفته است!



دیگر است... جلوی ساختمان پزشکان حالش بد شد... به طبقه اول که رسید، افتاد و به قول کشتی گیرها، نیم تیغ شد... چشمانش سیاهی رفت و بعد دیگر چیزی نفهمید... شناسش گرفت که طبقه بالاتر، بخش قلب داشت و اتاق عمل... تا دکترها تشخیص دادند که رگ قلبش گرفته است... چند دقیقه‌ای انگار همه چیز متوقف شد... به قول خودش، چند دقیقه، قشنگ، مرگ و آن دنیا را دید و بعد برگشت. به نظر شما سکنه چند سال پیش این سکنه آخر که به مرگش انجامید با خاطرات تلخی مانند آن خاطره‌ای که از ۱۷ سال پیش تعریف کرد، رابطه‌ای دارند: «خاطره بدی در ذهنم مانده که آزارم می‌دهد. همان شبی که ایران ۲- صفر در مقدمات جام جهانی باخت و «بلاژویچ» سر مربی تیم ما بود. آن شب برنامه «ورزش و مردم» پخش می‌شد که ما و میهمانان برنامه «محمد پنجعلی» و «احمد رضا عبدالزاده» آماده شده بودیم که به بینندگان پیروزی و صعودمان را به جام جهانی تبریک بگوییم. حتی سرودی هم آماده کرده بودیم، اما متأسفانه با بازی بد تیم ملی و باخت، همه چیز برعکس شد. وقتی برنامه ما روی آنتن رفت، خیلی ناراحت بودیم. سابقه خوردن قرص قلب را نداشت، ولی همان شب یکی از دوستانم دو قرص قلب به من داد تا بخورم و صدای قلبم را نشنوم. میهمانان ما نیز حال درست و حسابی نداشتند. مردم هم بسیار ناراحت بودند. با این حال با ابراز تأسف از این اتفاق، برنامه خود را اجرا کردیم و این خاطره بدی برایم بود»؟

قرص قلب

مرگ بسار اول نبود که سراسش می‌آمد! این را از قول خبرهای چند سال پیش و البته از قول خودش می‌گوییم. راضی شده بود که برود دکتر و آزمایش و... اصلاً حواسش به قلب و رگ هایش نبود... فکر می‌کرد مشکلس جایی

نه+طنز

گورخر – انقراض – التماس!

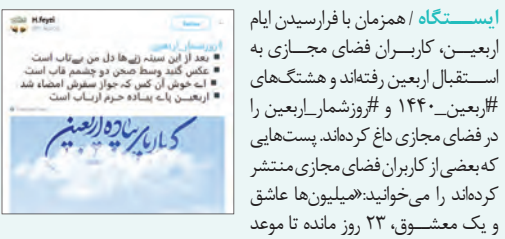


| ایستگاه / امید ظرافتی | دور از جان مبارکتان فکر کنید گورخری هستند در حال انقراض که همراه گله تان در بیشه‌های سبز سمنان می‌خرامید... دورتر از جانتان تصور کنید سازمان حفاظت از محیط زیست تصمیم بگیرد شما و گله تان را از خطر انقراض نجات دهد! شاید با خودتان بگویید اولاً مرد حسابی گورخر خود هستی و هفت جد و آبادت و ثانیاً مگر بد است یک سازمان بخواهد از انقراض نجاتت مدد؟ در پاسخ به شما باید بگویم اگر آن سازمان توسط مسئولان ما اداره شود، به نفعتان است هرچه سریع‌تر و پیش از اینکه دستش بهتان برسد منقرض نشود و وگرنه کلاهتان پس معرکه است!

حالا تصور کنید همینطور که برای خودتان می‌چرید و حال می‌کنید، یک عده مسئول وظیفه شناس سر می‌رسند و درحین تلاش برای نجات شما از انقراض، ۵ عدد از رفقایتان را می‌کشند و شما که خطهای روی بدنتان از شدت تعجب ریخته و نمی‌فهمید آمده‌اند منقرضتان کنند یا جلوی انقراضتان را بگیرند، با حالتی که سیامک انصاری در برره به دوربین زل می‌زد، به نبوغ و تخصص مسئولان محیط زیست خیره می‌شوید!

ماجرا زمانی تراژدی‌کتر می‌شود که می‌فهمید تنها گورخر نر نه قابلیت تولید مثل و ادامه نژاداتان(بلا نسبت) را داشته، جزو همین ۵ گورخر تلف شده بوده است.

صدای اربعین می‌آید



عاشقان هشتگ #ضیوفالحسین در عراق داغ شده است. برخی کاربران عراقی پیام خوشامد برای ایرانیان می‌فرستند. صدای اربعین می‌آید. پارسال اربعین تریکی از مومکبها با مسئولش صحبت می‌کردم از سخنی‌های پیاده روی زمان صدام و شکنجه می‌گفت گفت شکنجه گرفت کوعیاست؟ کوحسینت! بگو بیان معجزه کن! دوست دارم الان سیل مردم رو ببینم و پیش بگم بیا این معجزه.»

با مردم تمام کردی



| ایستگاه / «بهرام شفیع» که تا جمعه هفته قبل روی این شبکه یک اجرای برنامه «ورزش و مردم» را برعهده داشت، بعد از ظهر سه شبیه به دلیل ایست قلبی از دنیا رفت. چهره‌های مختلف ورزشی و هنری از جمله علی پروین، پژمان جمشیدی و... در واکنش به فوت این گزارشگر با سابقه فوتبال، پیام‌های تسلیتی در فضای مجازی منتشر کردند. احمد ایران‌دوست با همان غول برره هم یکی از این چهره‌ها بود. ایران‌دوست در اینستاگرامش نوشت: «روح شاد بزرگمرد... ورزش رو با مردم شروع کردی و با مردم تمام کردی قرار بود بیام تو برنامه ات گفتی موافقت هم گرفتم اما دیر شد...»